

شماره ۴۲
پیشنهاد
دومین
جنبش کارگری

کارگر امروز

نشریه انتربنیو نالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.4, Nos.42&43, December/January 1993/94

سال چهارم، شماره ۴۲ و ۴۳، آذر و دی ۱۳۷۲

حسین کمالی وزیر کار در ارتباط با منتفی شدن تغییر قانون کار برای مامسئله اصلی حفظ نظام است که در دیدگاههای اقتصادی بعضی جایی ندارد

اجلاس سران اروپا

کاهش دستمزدها برای حفظ شغل صفحه ۵



اتحادیه های کارگری دانمارک

اعتراض به تصویب قانون ممنوعیت اعتصاب کارگران دولت

مرکز خبری کارگر امروز: کپنهایک (ال)، او کپنهایک)، اتحادیه کارگران مواد غذایی و سازمان انتربنیو نال سوسیالیستیها، حزب کمونیست دانمارک، اتحادیه کارگران اتیار و خدمات، اتحادیه کارگران مهد کودکها و همچنین اتحادیه ترانسپورت شهر اودنسه با ارسال نامه های اعتراضی به سفارت ایران قانون ممنوعیت اعتصاب را محکوم کردند.

دانمارک هفته نامه رشته سرخ و روزنامه کارگر خبر تصویب قانون ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات برای کارگران دولت را منعکس کردند و اتحادیه ها را فرا خواندند تا به این امر اعتراض کنند.

تاکنون اتحادیه سراسری کارگران دانمارک (ال)، او)، اتحادیه های کارگری استان

کسانی هستند که تحت قراردادهای موقت به کار مشغولند. قانون کار شامل حال این افراد نمی شود و موقعیت پیشیبان اینها بر شدت استثمارشان می افزاید. اخیرا در کارخانه پارس متال ۲۰۰ نفر از استخدامی های موقت اخراج شده اند. به بقیه کارگران اعلام کردند که اگر به شیفت ۱۰ ساعتی پیوسته و بدون افزایش دستمزد رضایت نداشند، به سرنوشت همین ۲۰۰ نفر دچار خواهند شد.

تهدید بیکاری و ممنوعیت فعالیت مستقل بقیه در صفحه ۵

پیام آوران همبستگی

گفتگو با مهدی آردی هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش صفحه ۱۱

جنبش کارگری آلمان به کدام سو میرود

صفحه ۱۷
در اتریش فرهنگ اعتصاب وجود ندارد

پیش بینی تغییر قانون کار در برنامه دو بود. اقتصادی رفسنجانی یک جو اعتراضی وسیع در کارخانجات ایران ایجاد کرد و هیئت دولت در مواجه با این اوضاع از تصویب پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه مبنی بر تغییر قانون کار منصرف شد. شوراهای اسلامی با اطلاع از جو کارخانجات دویاره به جلوی صنعت دویند، تظاهرات و جلسات اظرفی و پریا ساختند و قطعنامه و بیانیه صادر کردند تا رژیم را متوجه خطی نمایند که با تغییر قانون کار در انتظارش یک نظام کنترلی برای اخراجها وجود نداشته باشد اینست نظام با مشکل موافقه میشود" ورد زبان شوراهای اسلامی بود دعوت بقیه در صفحه ۲

آرمانی،

جنگ خیابانی مردم با پلیس برای حفظ مشاغل

رادیو گفت: "ما همه داریم از گرسنگی می‌میریم. ما الان در دفتر یک دزه هستیم و خیال داریم همه چیز را بشکنیم". بدنبال این صحبت تظاهرات کنندگان به ساختمان دادگاه ایالت حمله کردند. هزاران نفر از مردم که به کوکتل مولوتوف و سنگ و آخر مسلح بودند با شلیک پلیس و پرتاپ گاز اشک آوردند با نیروهای انتظامی درگیر شدند. و یکی از تظاهرات کنندگان خود را به تلفن رئیس دولت محلی رساند و خطاب به

بیکارسازیهای وسیع و سرکوب کارگران در ایران

با تشدید بحران اقتصادی و اجتماعی در ایران، دولت ممنوعیت اعتصاب را به تصویب میرساند. کنفراسیون اتحادیه های آزاد با تسليیم شکایت به سازمان جهانی کار عکس العمل نشان میدهد.

تصمیم ماه اکتبر مجلس شورای اسلامی مبنی بر تصویب لایحه ممنوعیت اعتصاب و تظاهرات در ایران غیر مرتقبه نبود. بعد از سرکوب و حشیانه موج اعتصابات کارگری در بهار سال ۹۲ (مراجعة کنید به شماره ۹۲/۱۲ همین تشریف) بحران اقتصادی و اجتماعی در ایران شدت یافته است. پاسخ دستمزدشان دست به اعتصاب زدند. پاسخ فوری، دستگیری ۱۵ تن از تغایر اتحادیه از طریق خصوصی کردند. امیدهای کوتاه مدتی را بر انگیخت. ولی طی ماههای اخیر هزاران نفر از شاغلین اخراج شده و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوستند. ترور نساجی به تعطیلی کشانده شده اند و صدها به بالاترین حد خود در ۱۴ سال اخیر نفر از کارگران این کارخانجات کارشان را در دست داده اند. اولین قربانیان بیکاری

فراخوان به اعتصاب عمومی در اسپانیا

مرکز خبری کارگر امروز: رهبران دو اتحادیه کارگری اسپانیا اعلام کردند که در اعتراض به برنامه دولت در رفم بازار کار که بدون توافق با اتحادیه ها اجرا می شود در ماه ژانویه دست به یک اعتصاب عمومی یکروزه خواهند زد. به گزارش تایمز مالی، این دو اتحادیه که اتحادیه کارگران سوسیالیست، "یوژت" و کمیسیون کارگران کمونیست، "سوس او" هستند اعلام کردند که تاریخ دقیق اعتصاب را در ماه دسامبر تعیین خواهند کرد. این اعتصاب تقابل مستقیم اتحادیه ها با قدرت سیاسی نخست وزیر اسپانیا، "فیلیپ گونزالز" خواهد بود. در طی رفم بازار کار دولت اسپانیا قصد دارد تا استخدام کارگران را ارزانتر و اخراج آنها را آستاند. کنند.

انقلاب در اتحادیه ها

یونیونیسم چپ "در پوشش جدال علیه رفرمیسم" صفحه ۱۵
۲۵ از دست داده اند. اولین قربانیان رقیب از دست داده اند. اولین قربانیان رقیب در صدر است. ولی متابع غیر رسمی این رقم صفحه ۱۳

یک ژنرال ارتش اندوتنزی

باز هم اعتراض علیه اخراج ها در اسپانیا

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۹ نوامبر، کارگران اتومبیل سازی سیت وابسته به کمپانی فولکس واگن در اعتراض به بیکارسازی در کارخانه "زونا فرانکا" برای سومین بار دست به اعتراض زدند.

به گزارش خبرگزاری آپ، از پارسلون، اتحادیه کارگران با توزیع کنندگان سیت نیز تعاس گرفتند تا در حیات از کارگران دست از کار بکشند. اعتراض کارگران تمام کارخانه های سیت را بکل تعطیل کرد.

نیجریه، اعتراض علیه افزایش بهای بنزین

روز ۱۷ نوامبر، به فراخوان کنگره کارگران نیجریه، کارگران این کشور در اعتراض به افزایش ۶۰۰ درصد قیمت بنزین دست به اعتراض زدند.

این اعتراض ترانسپورت عمومی، خطوط هوایی داخلی، صنایع مهندسکترونیک، پانک ها و پندر لایکوس را در بر گرفت.

بریتانیا، پیروزی کارگران اخراجی

کارگران اخراجی "لیلاند داف" در دادگاه کار موفق شدند از کمپانی ۱۰ میلیون پاؤند غرامت بگیرند.

مدیریت کمپانی "لیلاند داف" بدون اعلام فریغ قانونی ۹۰ روزه ۲۴۰۰ کارگر این کمپانی را اخراج کرد. اتحادیه کارگران با شکایت به دادگاه کار و پیگیری سرانجام توانت پیروز شود.

استرالیا، اعتراض برای اضافه دستمزد

روز ۶ دسامبر، کارگران سه کارخانه آسیاب متعلق به کمپانی شکر "بونداپرگ" دست به اعتراض زدند. در این اعتراض که بدیل بی توجه ماندن مذاکرات بر سر دستمزد آغاز شد حدود ۸۰۰ کارگر شرکت داشتند.

بریتانیا، قرارداد جدید فورد

کارگران کارخانه های فورد در بریتانیا به پذیرش پیشنهاد مدیریت این کمپانی مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۲/۵ درصد در سال جاری و ۳/۵ درصد در سال آتی را میت دانند. اما کارگران کارخانه موتور این کمپانی در داکتم در این قرارداد مخالفت کردند.

بیکارسازی در کمپانی فیات ایتالیا

مرکز خبری کارگر امروز: کمپانی اتومبیل سازی فیات قصد دارد بیش از ۵ درصد نیروی کارش را در ایتالیا بیکار کند و قرار است که ۱۰ درصد دیگر در طی دو سال آتی بیکار شوند.

به گزارش تایمزمالی، این خبر قبل از اجلاس اتعدادی کارگران بخش مهندسی و مدیریت کمپانی در روز ۲۲ نوامبر، توسط اتحادیه های کارگری پخش شد. در حال حاضر کمپانی فیات ۹۵ هزار نفر در بخش اتومبیل سازی در ایتالیا و بیش از ۴۰ هزار کارگر در خارج از این کشور در استخدام دارد. به گفته اتحادیه های کارگری بیش از ۲۸۰۰ کارگر، هزاران کارگر عضو اتحادیه های کارگری از جمله اتحادیه کارگران فولاد، اجلاس، هزاران کارگری اتومبیل سازی در شد. فیات آخرين کمپانی اتومبیل سازی در اروپاست که دست به بیکارسازی زده است، دور قابل بیکارسازی وسیع در این کمپانی در سال ۱۹۸۳ بود.

اعتراض علیه بیکارسازی در بولیوی

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۷ نوامبر، بدبانی توافق اتحادیه معدنچیان، کارگران راه آهن، کارگران درمانی و معلقین در این اعتراض شرکت کردند.

بدبانی اعلام تعویق اعتراض، قراردادی میان دولت و فدراسیون اتحادیه های کارگری به امضا رسید که طبق آن ۱۱۰ کارگری به مذاکره با اتحادیه های کارگر از مجموع ۱۰ هزار کارگری که در برنامه مدنیتی کردن اقتصاد کشور اخراج شدند، مجدداً توسط دولت استخدام خواهند شد.

اعتراض یکروزه علیه بیکارسازی

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۱ دسامبر، همزمان با اعتراض کارگران راپیمانی های اعتراضی در شهرهای صنعتی ایتالیا برگزار شد. در شهر رم، ۱۵ هزار نفر در حالیکه برای حفظ مشاغل و علیه استراتژی جدید در صنایع شعار من دادند تظاهرات کردند. شعارهای کارگران همچنین در اعتراض به بی توجهی مانند فیات و اویوتی بود.

اعتصاب رامث گوشت چوخ کرده له می کنیم

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۷ نوامبر، بدبانی توافق اتحادیه های کارگری با دولت بولیوی، اعتراض عمومی نامحدود کارگران در اعتراض به بیکارسازی ها به اتمام رسید.

به گزارش خبرگزاری رویتر، پس از دو ماه اعتراضات کارگری و اعتراض عمومی که از روز ۱۶ نوامبر آغاز شد، دولت که حاضر به مذاکره با اتحادیه های کارگر از مجموع ۱۰ هزار کارگری که در برنامه مدنیتی کردن اقتصاد کشور اخراج شدند، اکنون اتحادیه های کارگری بولیوی با اکنیت آرا کارگران ادامه اعتراض را به ایتالیا،

اتحادیه های کارگر اسرائیل در تدارک اعتراض عمومی

مرکز خبری کارگر امروز: زمانیکه این صنعت سودآور نشد، هیچگونه افزایش دستمزدی به کارگران تعلق نخواهد گرفت.

اتحادیه های کارگر اسرائیل که قصد داشتند علیه برنامه دولت مبنی بر خصوصی کردن صنایع دست به اعتراض عمومی بزنند، با عقب نشینی کردن و اعلام انجام برقامه خصوصی کردن، در موقعیت جدیدی قرار گرفتند.

به گزارش تایمزمالی، روز ۸ دسامبر بدبانی یک ماه مذاکره با اتحادیه های دولت اعلام کرد که برنامه خصوصی کردن صنایع را منجمد می کند. علیرغم این مستلزم برعی از اتحادیه های همچنان خواهان اعتراض هستند. اتحادیه های تلاش می کنند تا دخالت پیشتری در برنامه دولت بیندازند.

یکی از مطالبات کارگران تضمین شغلی کارگرانی است که طی برنامه دولت بخش خواهند شد. رهبر اتحادیه کارگران باید مهندسی اعلام کرد. بعضی از اتحادیه های اعلام کردند که اگر دولت تعریف روشن تری از انجام برقامه خصوصی کردن بدهد از اعتراض منصرف خواهند شد.

طبق قرارداد اخیر دولت با کارگران صنایع هواپیمایی اسرائیل، روز ۲۹۰۰ هزار کارگر این صنایع بدلیل خواهند شد. دستمزد مباقی کارگران ۱۵ درصد کاهش خواهد یافت و علاوه بر این تا

موجی از اعتراضات در اکوادور

مرکز خبری کارگر امروز: اعتراض به عدم رسیدگی مستولین استان به خواسته های کارگران این مناطق کار در ادارات متوقف شد.

اعتراضات خیابانی، اعتراض غذای پیش از صدم معلم، دست از کار کشیدن های ۸۷ هزار کارگر معادن زغال سنگ غرب آلمان به کاهش دستمزد با پلیس و ارتش کار در ازای عدم بیکارسازی دهها هزار کارگر تن دادند.

مرکز خبری کارگر امروز: روزهای ۱۵ تا ۲۵ نوامبر به غیر از خدمت و شهرهای بزرگ اکوادور هستند. طی

توضیف کرد، این کشور ۱۱ میلیون را در

یک نتش داشتند که داشته است. پیش از

ظهورات کنندگان دو زده پوش نظامی را به

آتش کشیدند و ۳ اتومبیل گشت پلیس را خود کردند.

بالیین گفت که روی حرف آخر خود

مبینی بر عدم مذاکره با معلمات تا زمانی

که در اعتراض هستند ایستاده است.

معلمات می گویند که اگر سر کار برگردند

هیچ یک از خواسته هایشان برآورده نخواهد

شد.

در مخالفت با سیاست های شنیلیپرالی

دولت، کارگران صنعت نفت و نیز در

جان خود را از دست دادند و دهها نفر

محروم شدند.

که طی روزهای آتی آغاز خواهد شد، دست

این دوین و جنی تین در دست داده است.

در هفته ایشان پالایشگاه

اسمرالدا، شبه سوخت رسانی و شبکه برق

با متوقف کردن کار اعلام کردند اعتراض

پلیس در خیابانهای زیوچا، محل زیست

کارلوس ممن و نیس جمهور این کشور،

بیش از ۴۵ نفر بنشت محروم شدند. دولت

در استان های آسوای و ال گوایاس، از

تطهارات ۲۰ هزار کارگر ساختمانی کانادا

حمد پشارت

صدھا پلیس مجھز بے کاز اشک آور در زیر زمین مجلس مترصد حرکات احتمالی کارگران بودند. در همین حال ۲۰ نماینده مجلس از ترس محاصره مجلس توسط کارگران، شب قبل را در همان جا بروز رساندند تا در روز بعد موفق بہ تشکیل جلسہ شوند. کارگران خشمگین که در صدد گذشتن از موانع اطراف مجلس بودند توسط مسئولین اتحادیہ از اینکار باز داشتھ شدند. رهبران اتحادیہ دولت را مستول عافت احتمال، اوضاع دانستند.

در نمایشی قدرتمند از اتحاد کارگری ۲۰ هزار کارگر ساختمانی در اعتراض بہ حملہ دولت به حقوق اتحادیہ ای دست بد راهپیمانی زدند.

در اوآخر نوامبر، بدنبال اعلام لایحه ۱۴۲ توسط دولت لیبرال ایالت کیک در کانادا، که بر طبق آن کار در پروره های ساختمانی واحدھای مسکونی کوچک بہ روی کارگران غیر اتحادیہ ای باز می شود، موجی از اعتراض و اعتصاب کارگران ساختمانی،

سوالی اسلامی اوضاع را درست.
در دهه ۷۰ اتحادیه های کارگری در کبک مسون و ساختمانی برخیزیان ساخته شدند. ایالت کبک را در پرگرفت. در روز ۲۹ نوامبر ۷ هزار کارگر ساختمانی در مونترال و ۳ هزار کارگر در شهری دیگر دست به اعتراض نامحدود زدند. چند روز بعد کارگران دو تن از نمایندگان مجلس را در محل کارشان و در جلو دوربین های تلویزیون جسمی گوشمالی دادند. دولت لیبریال نگران از اینکه کنترل اوضاع از دستش خارج شود، اقدامات اختیاطی ویژه ای را برای تظاهرات روز ۶ دسامبر بر مارک اجرا گذاشت. در این روز ۲۰ هزار کارگر معترض و خشمگین در نمایش قدرتمندی از اتحاد کارگری در مقابل مجلس ملی کبک دست به یک راهپیمانی یک ساعته زدند.

اعتراض کارگران میراکل در کانادا

حمدیہ بشارت

ها همگی در مقابل این موضوع سکوت کردند. در این روز همچنین آندره مک لین رهبر حزب دمکراتیک نوین (ان. دی. پی) سخنرانی ایجاد کرد و بر حمایت حزش از جوش کارگری تاکید گذاشت.

در روز چهارم کنفرانس باب وايت رهبر
کنگره کار کاتاندا نيز سخنرانی کرد و از
موضوع فدراسیون کار اوستاریو مبنی بر
عدم حمایت از آندی پی در اوستاریو تا
پس گرفتن لایحه ۴۸ پشتیبانی کرد. باب
وايت ضمن اظهار خوشحالی از شکست
انتخاباتی حزب محافظه کار از اینکه
آنندی پی بخش اعظم کرسیهای پارلمانی
خود را از دست داده اظهار تاسف کرد: وی
از جمله گفت: دیگر کسی نیست که علیه
قرارداد تجارت آزاد و اخراج و یکارسانها
در پارلمان مبارزه کند. باب وايت نيز ضمن
اینکه به دولت آندی پی در اوستاریو انتقاد
کرد، گفت که سنت اتحاد کارگران با حزب
آنندی پی پاید ادامه یابد.
بحثهای این کنفرانس نشان داد که در
جنیش اتحادیه ای کاتاندا بر سر دفاع از
آنندی پی شکاف بوجود آمده است.
امیر حسن زاده

نطر طرف پارلمان در شهر تورنتو دست بد راهیمیاتی زدند و در آنجا تجمع کردند ابتدا تعدادی از هبران اتحادیه بعد از سخنرانی کوتاهی خواستار پس گرفته شدند لایحه ۴۸ و حضور باب ری (از رهبران آن دیپی وزیر اوتارایو) شدند. (لایحه ۴۸ طرح باب ری در آخرین ماههای حاکمیت حزب آن دیپی بود و برای کاهش کرس بودجه پخشی از خدمات اجتماعی رحلف می کنند) باب ری در تجمیع نمایندگان حاضر نشد و تعدادی از آنها بعد از گذشتن از نزد ها و صفت پلیس به ساختمان پارلمان جمله کردند.

به دنبال این حادثه و در ادامه کنفرانس یولیسون (رهبر فدراسیون) به این عمل نمایندگان اعتراض کرد و اظهار داشت من نباید به خشونت و شکستن قوانین و غیر تن بندهم. این برای ما سرانکندگی است اگر چه دو تن از نمایندگان به اظهارات یولیسون اعتراض کردند، اما هبران اتحادیه

کنگره فدراسیون کار انتاریو در کانادا که حدود ۸۰۰ هزار کارگر را نمایندگی میکند در روزهای ۲۲ تا ۲۶ نوامبر ۹۳ برگزار شد. در این کنگره که هر ۲ سال یکبار تشکیل میشود تزدیک به ۱۶۰۰ نفر نماینده شرکت داشتند. گزارش کمیته ها و تصویب قطعنامه های مختلفی از جمله در پاره اذیت و آزار زنان و اینستی و زایسیم در محیط کار و غیره بخشی از مباحث این کنگره بود. در دویین روز کنگره آقای ویلسون مجدداً به دبیری فدراسیون انتخاب شد. از مباحثت بحث انگیز این کنگره موضوع حیات یا عدم حیات از حزب دمکراتیک نوین (اندیپ) بود. حتی مطرح شدن این بحث در کنگره با اعتراض بخشی از رهبران اتحادیه فلز و کاغذسازی روپرتو شد و آنها به اعتراض سالن جلسه را ترک کردند. شو جرالد رهبر اتحادیه کارگران فلز معتقد است که اکنون در موقع بخانی باید از آن دیپی "کاملاً دفاع کرد.

وقاحت کارفرما مصمم تر از قبل به ادامه اعتضاد و پیکت رای دادند.
یک کارگر اعتضادی اهداف کارگران و کارفرما را چنین خلاصه کرد: آئین اعتضاد بخاطر امنیت شغلی است. صاحبان شرکت می خواهند میراکل را با کارگران جدید نیمه وقت و با حداقل مزد بگردانند.
کارفرما از بیکاری میلیونی، چون مشیری آویخته بر بالای سر کارگران بهره میبرد و سعی دارد قرارداد اسارتیار و تحقیر کننده ای را برای سه سال آتی به آنها تحمیل کند. کارفرماها صریحاً اعلام کرده اند که دستمزد کارگران میراکل باید قابل رقابت با بازار کار باشد. در حقیقت آنها در نظر دارند کارگران با دستمزد حدود ۱۶ دلار در ساعت را با کارگران جدید نیمه وقت، با دستمزد حدود ۶ دلار در ساعت جایگزین کنند.
نکته غالب توجه در اعتضاد کارگران میراکل اینست که آنها برای اولین بار

حدود ۶۵۰ کارگر فروشگاههای مواد غذانی میراکل در اوتارسیو، کانادا در اعتراض به خواست کارفرما، مبنی بر کاهش دستمزدها و بیکاراسازیها، از ۱۸ نوامبر وارد اعتراض شدند.
بدینوال انتقضای قرارداد دسته جمعی کارگران در رُون گنشه، یکرشته مذاکرات بین اتحادیه کارگران و کارفرما برای تنظیم قرارداد جدید آغاز شد. در این مذاکرات کارفرما خواستار کاهش ۲ دلار در ساعت از دستمزد کارگران نیمه وقت و یک دلار از کارگران تمام وقت، حذف حق سابقه خدمت، جایگزینی تدریجی کارگران تمام وقت با کارگران جدید نیمه وقت و پستن حداقل ۲ شبیه در عرض دو سال آینده شد. کارگران میراکل در اعتراض به خواست مدیریت از ۱۸ نوامبر وارد اعتراض شدند و علاوه بر سازمان دادن پیکت تمام وقت (۴۲ ساعت) در تمام ۶۳ شبیه میراکل، پیکت هایی نیز در مقابل شبیه های "دومنیون" و آند پی نیز بر پا گردند.
کارفرما در ادامه اعتراض کارگران از خواسته های قبلی فراتر رفت و مشخصا در مورد ۲۹ شبیه میراکل خواستار حذف ۲ دلار در ساعت از دستمزد کارگران، اعم از تمام وقت و یا نیمه وقت، بیکاراسازی ۷۰۰ کارگر تمام وقت و جایگزینی ۸۰ درصد آنها با کارگران جدید نیمه وقت و پستن هشت شبیه شد. کارگران در جواب به این

ژاپن و یکاری پنهان

تلقیص شده از: لوموند اکنومی
۹ نوامبر ۹۳، چاپ فرانسه
نشانه: فلیپ دنس

مرکز خیری کارگر امریز: کارگران شرکت تلفن ببل کانادا در مونترال برای اجتناب از بیکار شدن حاضر به پذیرش ۴ روز کار هفتگی شدند. مستولین ببل کانادا در مونترال کارکنانش را بر سر دو راهی حذف ۵ هزار شغل یا قبیل ۴ روز کار هفتگی ۳۶ ساعته قرار داد. کارگران این شرکت با ۶۹ درصد آرا به این خواست مديريت تن دادند. شرکت ببل کانادا که در سال گذشته بالغ بر یک میلیارد دلار سود بجیب زده است، با این قرارداد یک میلیارد دلار دیگر از مخارجش خواهد کاست. در طول این قرارداد هر چند مزايا و حق بازنشستگي کارگران دست نخورده باقی می ماند اما آنها موظف به ۵ روز بیکاری اجباری بدون دریافت دستمزد در سال آتی شده اند.

پیام کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش به اعتضایون شرکت هوایپیمایی اتریش

همکاران و دوستان عزیزها
ما از جریان مبارزات شما علیه مدیریت و
مالک شرکت هوایپیمایی اتریش مطلع شدیم.
اعتراض شما با تبلیغات سوء و شدید
رسانه‌ها زوبور بود. مدیریت و کارفرمایان
سعی کردند با تبلیغات مشتمل کننده علیه
اعتضایون و اعتراض جو متراژول کنند ای
ایجاد کنند و آنرا به شکست پیشانند. آنها
اقدام مبارزاتی شما را بعنوان حزکی تغیر
قابل فهم جلوه دادند و منافع ملی را
پیش کشیدند. مدیریت سعی کرد
پیامهای پدر گونه به خطر افتادن منافع
ملی را یاد آورد کند و با اینگونه دلایل
علیه اعتضای برخیزد. ولی اعتضای شما و
وزن میهم آن بیهودگی تلاش مدیریت را
پیشانش گذاشت.
کشاف در این اعتضای باعث خوشحالی
مدیریت شد. امیدواریم که در حرکات آئی
پیشانی از این شکاف جلوگیری کنید.
مطمئناً طبی این اعتضای احساس کردید
که تشكیل سازمان کارگری در سطح بین
المللی از چه اهمیتی برخوردار است.

با آرزوی موقیت و یا سلامهای همبستگی
مهندی آردن
ماهانگ کنند کمیته همبستگی کارگران
ایران و اتریش
۱۹۹۳/۱۱/۱۶

شماره پنجم همبستگی کارگری، نشریه کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش منتشر شد

مرکز خبری کارگر امروزه؛
بنجیمن شاهراه همبستگی کارگری، نشر
آلمانی زیان کمیته همبستگی کارگری
ایران و اتریش منتشر شد. یعلاوه بر
کمیته به مناسبت اعتضای کارگر
هوایپیمایی اتریش یک شماره ویژه
 منتشر کرد.
بنجیمن شاهراه نشریه همبستگی کارگر
حاوی مطالب زیر است:
راسیسم فراز از کشتار انسانهاست – نوش
مهندی آردن، کار کودکان در ایران، آنچه
بیکار سازیها در ایران، جمهوری اسلامی
تحت فشار تشكیل‌های کارگری، *

از طرف رسانه‌ها علیه اعتضای حملات
زیادی صورت گرفت. برای مثال اینها از
اعتراض بیهوده حرف زدند و یا
اعتراض را گستاخانه و برای منافع
شخصی نامیدند. در مورد برخورد و نوش
رسانه‌ها نظرتان چیست؟

رسانه‌ها در مورد اعتضای واقعیت را
منعکس نکردند. آنها فقط در آغاز
اعتضای گزاراشاتی از واقعیت اعتضای
نوشتند. اولین گزاراشات اخبار ساده و وقایع
بود. اما به فاصله چند ساعت نفوذ سیاست
و اقتصادی باعث شد که آنها به افع
مخالفین و علیه ما مطلب بتلویستند. شدیداً

علیه اعتضای
آنها ماجهیتی کردند. نقش
منفی رسانه‌ها بدهی نموده؟
به نظر ما نقش کاملاً منفی ایفا کردند.

این شایعه وجود داشت که شما تعبت
تائیر حرب آزادیخواه (یک حزب لیبرال و
دست راستی) قرار دارید. این مسئله
صحت دارد؟

این امر اصلاً صحت ندارد. ما به چیزی
وابسته نیستیم. بینندگی در اتریش غیر قابل
تصور است که شما بعنوان یک گروه، ارگان
بقیه در صفحه ۱۱

برنامه ضربی همکاری برای درهم شکستن اعتضای

کامل بدنیال سیاست ادغام با شرکتی
مشابه، تعطیلی برخی از پروازها و اخراج
بخشی از پرستل برآمده است. به عبارت
خودشان از وزنشان کم میکنند تا قدرت
تعزیزش را افزایش دهند. افزایش قدرت
تحریک یشک به ضرر کارگران خواهد بود.
مشابه بطور خودکار تصمیمگیری ما از
خطه مدیریت یک شرکت در آمد و بشکنند.
مشابه، تعطیلی برخی از پروازها و اخراج
سیاستهای آن در سطح فرامی و از بالا
سر کارگران تعیین خواهد شد. اینها پیش
با کاهش شدید پرستل همراه خواهد بود.
مدیریت جدید این شرکت از بدو اعتضای
خوبی از کاهش مخارج سخن میپارند. این
کلمه رمز برای حمله به دستمزد کارگر است.
اینها ویحانه از مخارج صحبت میکنند در
صوتیکه تمام شرکت از قبل سود دهی این
مخارج میچرخد. اینها اینبار نیز راهی خر
حل پیحران به خرج کارگران نمی‌پیشند.
پیش اقدامات این شرکت تها به اخراج
کارگران محدود نخواهد ماند. مانظیر که
در سطح اروپا مدد شده است اقدامات این
شرکت نیز به لغو قراردادهای جمعی،
افزایش ساعات کار و کلا نابودی حقوق
اجتماعی و اقتصادی کارگران منجر خواهد
شد. پیشمانه از کارگر میخواهند که در
این مورد اعطاف و انصاف هم داشته
باشد.

نکاتی چند در مورد این اعتضای

اعتضای ۴ روزه فقط ۱۲۰۰ نفر از
کارگران هوایپیمایی اهمیت فوق العاده و
قدرتمند این اعتضای نشان داد. بدین
روز تسامی رسانه‌ها علیه این اعتضای
تبليغات شمرکز و وسیع را برآورد نداشتند.
خوشحالی از وجود شکاف در میان
اعتضایون و آنها که از پیوستن به این
اعتضای منع شده بودند در صفحات
روزنامه‌ها و در برنامه‌های رادیو و
تلوزیون موجود.

۴۰ میلیون شلینگ ضرر این شرکت در
عرض ۴ روز اعتضای نشان داد که حربه
اعتضای میتواند کم کارفرمایان و سرمایه
دان را زودتر از آنکه فکش را میکند
 بشکند. این اعتضای از نظر مطالبات (درخواست
استعفای مدیریت و شرکت نایانده کارگران
در تضمیمی کارگر امروزه؛
اعتصاب شما را زودتر از آنکه فکش را میکند
روزنامه‌ها و در برنامه‌های رادیو و
تلوزیون موجود.

در رفتار آقای اشید سیاست جزب بر جسته
اعتصاب میکرد که هر چه زودتر به
درخواست میکرد. در هبیت واقعی
اعتصابشان پایان داده و دست از درخواست
استعفای مدیریت برخیزیم و اعتصاب
رها کردن این شرکت در دامان بازار و
رقبای از طرف دولت و با کاهش قیمت
پروازها شرکت هوایپیمایی استریا ایرلاند
هم شناس و هم خطرات بزرگ در راه است
و همه چیز به این گره میخورد که این
گلایش تاچه حد در سطح بین المللی خود را
تبدیل شده است. این شرکت برای مقابله با
رقبای جهانی و برای رهایی از ورشکستگی

دلایل اعتضای

او ضعع اقتصادی این شرکت بشدت وحیم
است. در رقبایانهای جهانی و بخصوص با
به اصطلاح صنعتی بود. و بالاخره این
اعتصاب نشان داد که برای گرایش‌های
رادیکال و سوسیالیستی در جنبش کارگری
هم شناس و هم خطرات بزرگ در راه است
و زیر دولت آقای لایپیتس و آقای اشید
با پرستل "زمین" (بخش تکنیک و
بازارگانی) همکاری وسیع داشتند.
اعتصاب مورده حمایت آنها نیز بود، ولی
 قادر نشدم با نایانده پرستل این بخش و
با همیگر اقتصامی کنیم. نتیجه این شد که
با شکاف در آردن موافق شدیم.

طنی اعتضای، اگر رسانه‌های جمعی
درست گزارش کرده باشند، پرستل پرواز
مودود سرزنش نایانده بخش تکنیک و
بازارگانی قرار گرفت. آقای اشید حتی
اشید بود. ما برای ایشان ارزش قائلیم و
در گذشته مکاری هایی نیز با وی داشته
ایم. به احتمال زیاد در این مورد ایتکار
دست افراد دیگری بوده است. از آقای
اشید تقاضای کمک کرده اند و ایشان هم
از دادن کمک به دوستان حزب دریغ نکرد.
آیا پرستل تکنیک و بازارگانی برخورد
مشابه ای با این اعتضای کرد؟

پرستل این بخش با برخورد آقای اشید
کاملاً موافق نبود. در این بخش دو گروه
بودند. گروه اول موافق بود و گروه دوم که
بزدگیر است، اصلاً موافق نبود. اینها معتقد
دوستی با اعتضای تشکیل شدند. در این
برخورد فرایکسیونهای درون اتحادیه با

اعتصاب چکونه بود؟
بینید نایانده پرستل پرواز به اعتضای زد.
این مسئله تنها دلیلی بود که باعث شد
ما به یک سازش تن بدیم. بینید هر
کارفرمایی سعی میکند که به اتحاد
کارگرانی صورت گرفت؟ اگر این

وارونه تصویری از تصویر وارونه در مورد اعتضای

مهندی آردن

برنامه پرواز آ یو آ در عرض کمتر از
۲۴ ساعت به کمک شرکتهای هوایپیمایی و
پطری طبقه حفظ شد. از اقیانوس نطاچ از
ترکیه گرفته تا ایرلند و بلژیک و حتی از
شرکت رقیب اتریشی به یاری آ یو آ
شتابند تا اعتضای را در هم بشکنند.
میکنند طوری واندوه کرد که در حفظ
برنامه پروازها چندان مشکل نداشتند، ولی
اینکه شرکتهای معروف مثل "لوفت هانزا"،
آس آ اس، کی آ ام و "ایر فرانس" در این
اعتضای شرکت کردند. نایانده پرستل
تکنیک و بازارگانی (متعلق به فرایکسیون
سویسیال دمکرات) به این اعتضای نیویو

فرایکسیون سویسیال دمکرات شکاف در
اعتضای را سازماندهی و با آن به مقابله
اعتضای برخاست. این اعتضای بیش از ۴ ورز
طول نکشید. با اینحال رسانه‌های عمومی
هم اکنون نیز که دو هفته از اعتضای
میگذرد دست از محله به آن برداشته اند.
دلالی معین به این اعتضای خصلت و بیوه
رسانه‌های جمعی در توانشان بود. عليه
اعتضای کنندگان به تبلیغات مشتمل کنند
ای دست بزنند. جایدارد که به اجمال به
این دلالی پیوژدیم.

۲۹ اکتبر بطری "غیر مترقبه" پرستل شرکت
هوایپیمایی اتریش (آ یو آ) دست به
اعتضای زدند. این اعتضای بیش از ۴ ورز
طول نکشید. با اینحال رسانه‌های عمومی
هم اکنون نیز که دو هفته از اعتضای
تکنیک و بازارگانی (متعلق به فرایکسیون
سویسیال دمکرات) برداشته اند. رسانه‌های
آردن میگردند که میتواند آرامش
همیشه از موقعیت ویژه اتریش، از "غیر مترقبه"
طبیاتی و از شاینه‌های سالانه اعتضای
سینه رانند اند و با آن به خود پایه اند.
اعتضای کارگران شرکت هوایپیمایی این
تصویر قدمی را کاملاً بر هم زد. این
اعتضای نشان داد که از این پس "حوادث
غیر مترقبه" میتواند آرامش و صلح
طبیاتی در اتریش را بسازد که ازین ببرد.
"حوادث غیر مترقبه"

برای اولین بار بعد از اعتضای عظیم
سالهای ۱۹۵۰ اعتضای در اتریش سازمان
یافت است که بخصوص سویسیال دمکراتی
از آن بی خبر بود و توانست بمحض از
وقوع این اعتضای جلوگیری کند. سویسیال
دمکراتها بعد از "وقوع حادثه" نه تنها در
مقابل آن ایستادند، بلکه در هبیت واقعی
خود یعنی نایانده کارفرمای و اعتضای
شکن حول میز مذاکره قرار گرفتند. اینبار
صنندلی‌های نایانده کارگران به "غیر
سویسیال دمکراتها" اختصاص داشتند. از این
زایده این "حادثه" واقعاً هم غیر مترقبه
بود. نهادیم که برنامه "ضریتی" را باجرجا
بگذاریم. از این "حادثه غیر مترقبه" هیچیک از
فرایکسیونهای درون اتحادیه حمایت نکرد.

دو اتریش فرهنگ اعتضای وجود دارد

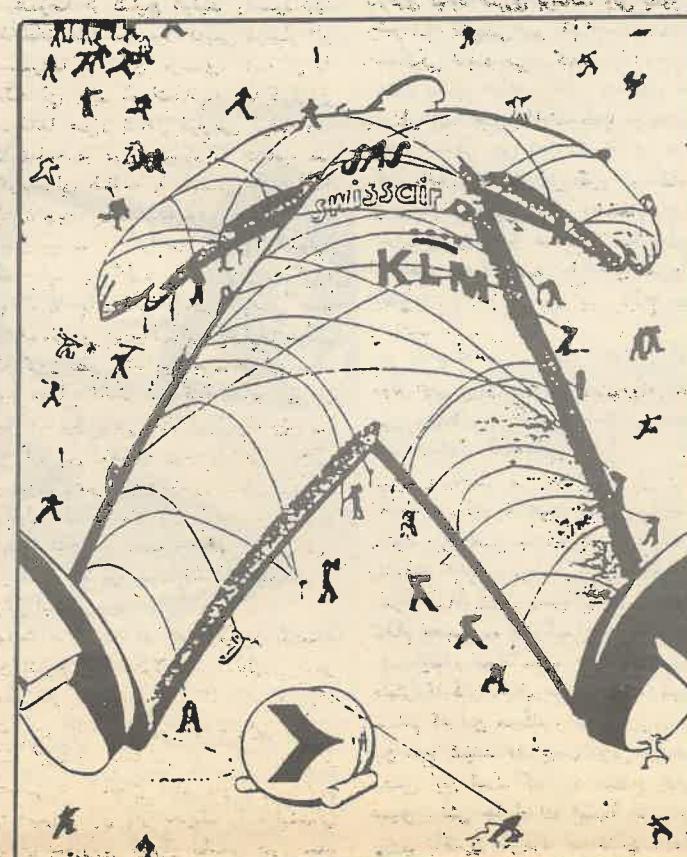
پتر گوگول عضو هیأت نایانده کارگران شرکت هوایپیمایی اتریش است،
مهندی آردن از همکاران کارگر امروزه در اتریش با وی پیرامون اعتضای
کارگران این شرکت گفتگویی داشته است که در زیر آنرا می‌خوانید:

مسئله صحت دارد، چرا؟

این مسئله صحت دارد. اعتضای بدن
صحبت قبلى با نایانده کارگران ایشان
تکنیک و بازارگانی تصمیمگیری و شروع شد.
دلایل این مسئله اینست که این اعتضای
قبل از طرح ریزی شده بود. البته از چند ماه
پیش اوضاع منتشج بود. اما تصمیم به
اعتضای در مجمع عمومی فوکسیونی
کارگران بخش پرواز بدون اخلال قابلی گرفته
شد. ما نیتوانستیم کسی را از قبل در
مورده اعتضای مطلع کنیم.

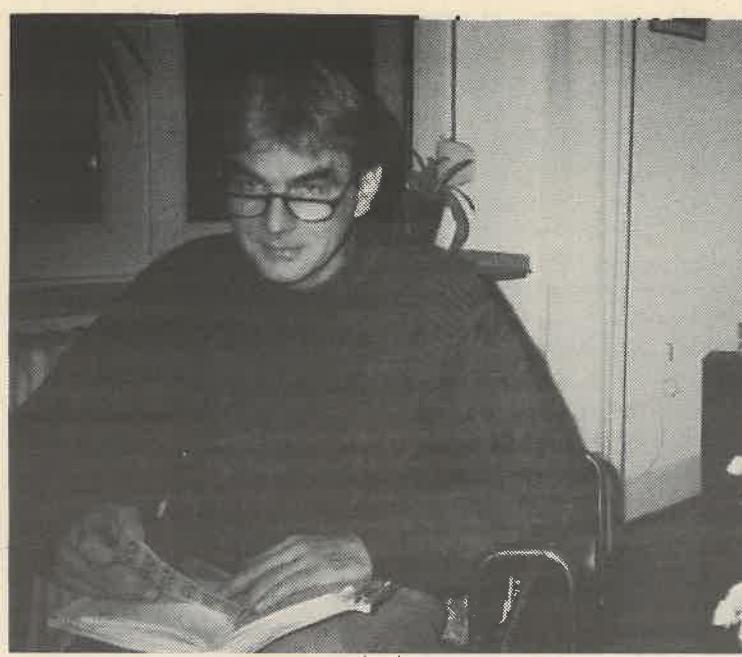
این شکاف به اعتضای ضریه نزد
وجود شکاف ضریه بزرگی به اعتضای زد.
این مسئله تنها دلیلی بود که باعث شد
ما به یک سازش تن بدیم. محتوای این
سازش هم بینیدگونه است که در واقع
میکنیم فعلی اینا میشود ولی ما امکان
کنیم این میکنیم را خواهیم داشت.

ماتالبه اعتضای چه بود و آیا فکر
میکنید که به این مطالبه رسیده اید؟
ماتالبه اولیه اعتضای برکاری مدیریت و
اینکه انتخاب میکردند. جدید بود. ولی طبق
اعتصاب ما مجبور شدیم که این درخواست
را کمی گیرتر بود. دیگر بود. اما بعداً درخواستی که
همه گیرتر بود مطرح کردیم و گفتیم که
مدیریت قابل اعتمادی میخواهیم. ما کاملاً
به درخواست اولیه مان به دلیل مقامهای
سیاسی که با آن میشید رسیدیم و به همین
اطار مجبور به سازش شدیم. محتوای این
سازش هم بینیدگونه است که در واقع
میکنیم فعلی اینا میشود ولی ما امکان
کنیم این میکنیم را خواهیم داشت.



جنپش کارگری آلمان به کدام سو میرود

هزده شدم وقتی متوجه شدم که از مشاغل موجود در صنایع ذغال سنگ و کک در آلمان در مقابل مشاغل موجود در روسیه، این استدلال که ذغال آلمانی باید در نیروگاههای آلمان مصرف شود تا مشاغل حفظ شود. این سیاست واقعاً بدی است که در عرصه های مشخص شاید دو سه یا چند سالی باعث حفظ مشاغل شود اما بالآخر زمانش به سر میرسد و بدتر از آنها به توب بازی منافع کارفرمایان تبدیل می شوند. این اصلاً همان شرطی است که اتحادیه ها را قادر میکند این پیمانهای ملی اشتغال را با کارفرمایان پیش ببرند. یعنی اینکه شاغلین باید از دستاوردهای تکنونی خودشان صرفنظر کنند تا بتوانند کماکان شاغل بمانند. اما این تغییری در این واقعیت نمی دهد که این صنایع قدرت رقابت ندارند و برای شاغلین هم فقط مهلتی فراهم می کند.



این قضیه سیاست حمایتگرایانه و پاسخهای لازم به آن بحث مفصلی است. ما با سیاست دیکری هم در دفاع از شاغلین مواجه هستیم. منظورم سیاست "صرفنظر کردن" است. در یکی دو سال خیر این را حتی در اتحادیه های مبارزتر مثل فائز و رسانه ها دیدیم که در تفاوتات مختلف در دوره های اخیر مثل توافق فولکس و اگن خودش را نشان می دهد. آیا کارگری که حقوق اخالتش ۳۵۰۰ مارک است با این صرفنظر کردنها می تواند سر کند؟ تذریغ این سیاست در میان کارگران جگنه است.

د، طوری که این انشعاب در وضع اغلىن خدمات عمومی تاثیر زیادی ناشسته است. اما در بخش خدمات هم ما گرگ اشتغال کامل نداريم بلکه يك بيكاري مانع داريم که به بيكاري بخش صنعت سافه می شود و اتحاديه ها خيلي هجزند. از حدود پنج سال قبل اتحاديه ها تمام تغييراتي در سياستگذاري خودشان را منافع مستخدمين بخشهای خدمات يومي و خدمات را بيشتر نمایندگی كنند آغاز كردند، اما اين تاثيرات مهم بر باست تعریف اتحاديه ها نگذاشت. بنابراین ما از کاهش مطلق تعداد شاغلین در اعديت های صنعتي و خدماتي که اعديت خواهديه ها را بخودی خود کاهش می دهد، بايشش تعداد شاغلین در بخش خدمات با ايش سازمانیابي آنان در اتحاديه همراه بود. حالا ديگر در همين بخشها هم هش رقم شاغلین را داريم که موجب تعريف مضاعف اتحاديه ها و قدرتشان در ظيم مناسبات کاري در اين عرصه ها هم شود. تمرکز اتحاديه ها، چه اتحاديه ي بخشهاي صنعتي و چه خدماتي بر سياستگذاري برای شاغلین موجب تضعيف ما می شود. كارفرماها هم اين تضعيف با نايش قدرت خودشان به اتحاديه ها طرف نشان می کنند.

کارسازیها منحصر به نتایج افزایش آبروی تولید و یا عقلانی کردن تولید است. انتقال تولید به کشورهای دیگر صورت منی گیرد. در چند سال اخیر مایه گذاریهای نسبتاً وسیعی در امپراتوری چک و یا مجارستان صورت گرفته، یا در قضیه فولاد که خود سرتیهای تولید کننده فولاد از صورت های شرق اروپا، فولاد ارزان می شوند. اتحادیه ها در عوض به سیاست پاییگاه صنعت آلمان پیوسته اند. کثر نمی کنی یا تغییرات چند سال اخیر سطح اروپا و جهان این سیاستی بی ر باشد؟

بر نمی کنم اینظور پشود کاری کرد. این پیگاه صنعت آلمان در بخش‌های سنتی اش ساکان کوچک خواهد شد و از طرف حادیه‌ها هم هیچ ابزاری در مقابل آن تواند قرار داده شود. صنایعی که خیلی سنتی تولید می‌کنند مثل صنایع فولاد، نسایع فلزی و تولید کننده کالاهای ابتوه و نسایع پایه‌ای شیمی، صنایعی هستند که این پیگاه صنعت، آینده چندان خوبی از آنند. زیرا جلو بودن بازآوری تولید در این شرط‌ها دیگر به اندازه ای نیست که بتواند مقابله پایگاههای صنعتی دیگر قدرت پایت داشته باشد. پایگاههای دیگر صنعت این امتیاز برخوردارند که هزینه دستمزد آنها پاتینی تر است. مسئله این است که این شکافی خودش را نشان می‌دهد و حادیه‌های مختلف و یا گرایشات مختلف درون اتحادیه‌ها یا یک سیاست روزمره‌بینستی مبتنی بر ملیت میکوشند با مکاری با کارفرماها به مقابله با این وضع بروند. اتحادیه‌های معدن و شیمی‌ای آنکار در این عرصه ها همراه با اکثر فرماها یک سیاست ملی اشتغال علیه اینها خارجی را پیش می‌برند. من شکفت

من بن بخششای "حاشیه‌ای" یعنی مناسبات اداری کارگران ساده، بوریزه زنان، خارجیان و سارکارگران جوان و همچنین در بخششای استخدمین دولتی و خدمات عمومی و خش خدمات، جلوگیری کرد. اما این معمتمانها هم خیلی آکادمیک ضرورت گرفت و نزد مواردی استثنائی کمتر تاثیری بر پیاسات تعرفه و یا سایر سیاستهای اتحادیه ما باقی گذاشتند. به این ترتیب اتحادیه ها تراویث شدن شرایط کار در این عرصه ها را نیز برقرار و تن به پذیرش مشاغلی دادند که خیلی بد هستند و در این معنا، به نوعی آمریکانی شدن مناسبات کاری انجام گرفت. علیرغم وضعیت حساس اقتصادی و بشکنندهای مربوط به تعزولات ساختاری هم در مجموع باعث تضعیف موقعیت اتحادیه ها و توانانی آنها در پیشبرد یک پیاسات مترقی در عرصه تعرفه ها می‌زوند، فکر می‌کنم که هسته اصلی بارگران خیلی با ثبات است و در چند سال

ینکه خود این هسته چقدر بزرگ بماند
باشی حرف دارد: خود این هسته هم در
حال آب شدن است. در شرق آلمان حتی
ا خوشبینی هم که نگاه کنیم، با در
ظرف گرفتن دوره های آموزشی و اقدامات
مشابه، در حدود پنجاه درصد بیکاری
است. در غرب هم آمار بیکاراسیها و
بیکاران مدام افزایش می یابد.

بن یک ضعف اتحادیه ها در دوره بعد از نگ است. آنها همچو رقت بطور جدی تلاش کردند که انشعاب بین شاغلین و بیکاران از بین بپرند و این بویژه در شرایط نتوی خود را به عنوان یک مشکل نشان می دهد؛ چونکه در این زمینه سنت و میرجیه ای وجود ندارد. اتحادیه ها در غرب

سیاست تعیین کردند چونکه ای شاغلین سیاست تعیین کردند چونکه تاثیرات این ارتش ذخیره و سایر افراد غیر موقوفه بر شرایط کار شاغلین نسبتاً ناچیز بافلند. در این فاصله اما این تاثیرات آنقدر بزرگ شده که در خود اتحادیه ها هم بطور ملبدی این بحث را دامن زده که پظبور می برواند. برای بیکاران هم سیاستهای لازم را

حد محدود و مانع استعمال بین این دو روزه گردید. اما ابتکارات سیاسی در این میمهنه تاکنون صورت نگرفته و این اتحادیه اسرا را فوق العاده ضعیف می کند. زیرا انسنانه فقط آب رفتن هسته صنعتی بارگران نیست، جانیکه در مرکز تعیین میباشد. اتحادیه ها قرار داشت یعنی مایندگی کردن منافع کارگر متخصص نمیتوانند که معیار نرمال در سیاستگذاری اتحادیه بود و امروز تعدادش کمتر و کمتر می شود. بلکه در عرصه هاشم هم که عدد شاغلین افزایش می یابند در این میان روند کاهش شروع شده، مثل خدمات عمومی لوری است که پیش اعظم شاغلین تأمین مصون هستند و در خدمات عمومی اقدام های خیلی محکم سیستم تعریف قرار

مانفرد نویگرودا در یک کارخانه شیمی در کلن کار می کند و هم اکنون عضو شورای کارخانه و رئیس معتمدین اتحادیه در کارخانه است. وی قبل از عضو کمیسیون تعریف اتحادیه شیمی در ایالت نورده راین وستفالن و همچنین عضو هیات رئیسه اتحادیه د.گ.ب. در کلن و خومه نیز بوده است. وی در نیروگاه کارخانه هنوز هم کار می کند و جزء اعضاء آزاد شورای کارخانه نیست. بهمن شفیق همکار کارگر امروز در آلمان با مانفرد نویگرودا پیرامون مسائل متعدد جنبش کارگری آلمان گفتگویی بسیار مفصلی داشته است که بخش هایی از آنرا می خوانید.

نامامل می شود. این تلاشها وجود دارد.
متیاز اتحادیه ها در این است که خود
نارزور فرمایانها متفق: القول نیستند و هم در
خود اتحادیه برای همه روشیں است که
محروم سیستم تعریف را نخواهند پذیرفت و به
بر اقدامی برای مانع از این امر دست
خواهند زد. ارزیابی من است که در خود
عرصه سیستم تعریف خطر خیلی بزرگ
بیست. خطر در عرصه های دیگر بیشتر
است، خارج از عرصه سیستم تعریف.

در سیاست بازار کار و سیاست در مقابل بیکاری و مستله ایجاد اشتغال. زیر سطح سیستم تعرفه موجود یک سیستم دوم در حال جا افتادن است. کار بی تامین که کمتر تحت پوشش قراردادهای تعرفه قرار می گیرد. یک چنین چیزی دارد اتفاق می افتد و دارند رویش کار می کنند. برنامه دولت هم هست. این خطر بزرگتری است. دو سیستم متفاوت تعرفه و تفاوقات حقوقی بوجود می آید. هسته صنعتی کارگران و شاغلین با قراردادهای تعرفه در سطح تاکنونی شان تامین می شوند. و شاغلین دارای کارهای کوتاه مدت یا نیمه وقت و یا در شرایط مشابه یا از قراردادهای خیلی بد برخوردار می شوند و یا بدون تامین کار می کنند. این واقعاً خطری است. در این عرصه خیلی کارها در حال انجام شدن است و اتحادیه ها هم در مقابل این پدیده ناتوان هستند. آنها ابزارهای کمی برای مقابله با این خطر دارند. چونکه آنها مدت زیادی به این عرصه ها کم توجه بودند و خطر انحلال این "هسته" (کارگران تحت اتحادیه ها در مقابل این وظیفه قرار گرفتند که مانع انشعاب کارگران در غرب شرق آلمان شوند و تلاش های را که در چیز بوجود آوردن این انشعاب وجود داشت دفع کنند. اتحادیه ها از سال ۱۸۹۷ تلاش برای از بین بردن انشعاب را آغاز کردند، بدل از هر چیز در عرصه مربوط به درآمد شرایط کار شاغلین در شرق آلمان و سرعت انتساب با استانداردهای غرب آلمان. برگیری دور تعرفه در صنایع فلز آلمان شرقی گستره ترین تلاش کارفرمایها برای مساعتمت از اجرای توافقاتی بود که هدفش برابر سازی شرایط زندگی کارگران در شرق آنها شرایط زندگی در غرب بود. کارفرمایها غفو قرارداد را اعلام کردند و در مقابل کارگران فلز موفق شدند تا حدودی این تعقیض قرارداد را به عقب برانند. البته سرعت برابر سازی کم شد و مواردی هم تحت عنوان موارد استثنایی وارد قراردادها شدند ما کل روند برابر سازی حفظ شد و از کنند شدن این روند در اساس جلوگیری بعمل آمد.

بعد از این درگیری در محاکم اتحادیه،
بطور مثال در نشریه "دبليو آن آئی"
بعنهای وجود داشت که آیا این نقض
قرارداد یک اقدام منحصر به فرد از
جانب کارفرماه است یا نه. خود
کارفرماها هم تاکید داشتند که این اقدام
یکباره بوده و تکرار نخواهد شد. علیرغم
اینها این اقدام مجدداً تکرار شد. اینکه
چطور و با چه روش در درجه دوم
همیت قرار دارد. اما نفس نقض قرارداد
در غرب هم عملی شد. کارفرماها یک
بار دیگر یک قرارداد را لغو کردند. این
بار البته با حفظ مهلت فسخ. گذشت از
نسخ قرارداد در سال ۱۹۶۱ این اقدام
در غرب بی سابقه بوده است. آیا هدف

کارفرمها در این زمینه متفق القول نیستند. گرایشات متفاوتی در آنها وجود دارد. یک جناح نیرومند، قبل از هر چیز در میان کارفرمها راهی کوچک و متوسط صنایع فلز وجود دارد که میکوشد سیستم قراردادهای تعرفه را رو به عقب بچرخاند. من فکر نمی کنم در کارفرمها تلاشی جدی وجود داشته باشد که سیستم تعرفه را از دور خارج کنند. اما این تلاش هست که استاندارد آن را به عقب برگردانند. این فقط شامل موادی که در قرارداد پوششی اخیر وجود داشت یعنی پول مرخصی سالیانه و عییدی سالیانه نمی شود بلکه قبل از هر چیز مسائل مربوط به پرداخت دستمزد را

کارآفرینی

اصلًا به کار گرفته نشد. در برلین بطور مثال قبل از اینکه اصولاً اعتمادی شروع بشود قرارداد منعقد شده بود. آنچه در این قراردادها بدست آمد کتر از چیزی بود که کارگران می خواستند و پرداخت هم آماده مبارزه پودند. در مقایسه با سالهای هشتاد این نشاندهنده یک تغییر در سیاست اتحادیه است.

در قرارداد فلز شرق آلمان چیزهای خیلی بدی هست. بیویر بند مربوط به شرایط استثنائی، اما در مجموع از این ممانعت به عمل آمد که شرایط خیلی بندتری به کارگران تحریم شود. باید توجه کرد که این قرارداد در یک شرایط خیلی بد اقتصادی حاصل شده. با اینحال در این مورد حق داری که اتحادیه ها همان سیاست قیمتی دفع از منافع شاغلینشان را هم درست و حسابی پیش نمی بردند و پرداخت هم آماده مبارزه پیش نمی کنند. اینکه چرا اینطور است پاسخ به آن خیلی مشکل است.

تا حالا ما پیشتر راجع به تحولات عمومی تر در جنبش کارگری و اتحادیه های آلمان حرف زدیم. برویم سر موضوع دیگری یعنی جنبشی خودبخودی کارگران در مدت اخیر، در شرق آلمان به نظر میرسد مقاومت در حال شکل گرفتن است. نه فقط در پیشوفه روهه بلکه در کل ایالت تورینگن، در کارخانه های دیگر هم کارگران دست به مبارزه میزنند. در غرب هم کارگران در منطقه رور بیشتر و پیشتر به آکسیونهای خودبخودی دست میزنند. چه ارزیابی ای می توان از این جنبشها داشت؟ آیا اینها هم مثل موارد دیگری است که قبلاً هر از گاهی بوده و بعد فروکش می کرده و یا توسعه اتحادیه ها کاتالیزه می شده؟ آیا در این آکسیونها کارآکتر و عنصر رو به آینده هم هست یا اینکه اینها هم زمانی نشست می کنند؟

مشکل است در مورد درجه مبارزاتی این آکسیونها با قطعیت قضاوت کرد. اول اینکه پیشوفه روهه را در خودش که بینیم و در خصوصیت جرقه واری که در شرق آلمان داشت، یک چیز بیویر و امر منحصر به فردی است و پیشتر از آن چیزهایی است که تاکنون انجام گرفته. در اساس پیشوفه روهه با رادیکالیسم و قاطعیتی که آنها مبارزه می شود مشخص می گردد. این از جمله ناشی از آن است که آنها از طرف اتحادیه پشتیبانی و در نتیجه کاتالیزه نمی شوند. آنها واقعاً بدون سازش و خیلی متکی به خود مبارزه می کنند. مدفتشان هم بلا واسطه حفظ مشاغلشان است و نمی گذارند توسط مشاورینی و یا توسط حمایت اتحادیه ای به پیراهه کشیده شوند. این واقعاً منحصر به فرد است و در این شکل قاطعش تا حال وجود نداشت، حتی بطور مثال مبارزات کارگران فولاد راین هاؤزن هم با آکسیونهایشان در پستر جایت از جانب اتحادیه فلز قرار داشتند و هم چنین حمایت سایر شورای کارخانه ای کارخانه های کارخانجات دیگر در منطقه رور. میشه هم شکست احتمالی را در نظر داشتند و به امکانات جایگزین فکر می کردند، از قبیل برنامه های اجتماعی و امکانات دوره های باز آموزی یا پیدا کردن کار در سایر کارخانجات فولاد. پیشوفه روهه ای ها در عوض فاقد تمام این امکانات سازش هستند بلکه با برندۀ می شوند و بخش بزرگ از مشاغلشان را حفظ می کنند و یا می بازند و واتقاً هم همه اشان می بازند، اگر هم بپازند خیلی تلخ و تند می بازند و چون اینها را می دانند با چنان قطعیتی مبارزه می کنند که من همچو کجاوی دیگر ندیده ام. این ویژگی پیشوفه روهه است. اینها به معین نسبت در شاغلین کارخانه های دیگر در شرق آلمان هم جرقه ای تولید کردن و حالا کارخانه های کارخانجات در شرق پیشتر تلاش می کنند وارد این راه نشوند. در غرب آلمان مبارزات کارگران؛ قبل از همه کارگران معادن فولاد، اینقدر رادیکال و قاطعه نیست. تا جاییکه به میزان آگاهی در مبارزه بر می گردد آنها بخش از سطح بالاتری پرخوردارند. و یا در رابطه با اهمیت استراتژیک مبارزه اشان و اهمیت

اتحادیه ها – همین اتحادیه ها و نه یک حزب انقلابی کارگران – به یک تعرض متفاصل دست زندن.

بله ولی آنها قراردارا در دوره رونق بستند و کاری را کردند که همه اتحادیه ها می کنند، کاهش ساعت کار را به قیمت کاهش توسعه دولت پرداخت می شود. احتمالاً موفق هم نمی شود. می شود طور دیگری کاری به عرصه های دیگر سیاست تجدید توزیع دولت ندارند.

تغییرات اجتماعی را از نقطه نظر طبقه از طریق سیاست تعریف نمی توان کار زیادی در این مدت انتظار دهد باید در عرصه های دیگر جستجو کند. این به نظر من یک سکتاریسم قدمی چپ رادیکال است و اتحادیه ها هم باید این کار را بکنند. می شود آنها را لعنت کرد که این کار را نمی کنند اما آنها واقعاً نمی توانند. باید به کارهای خاصنگی در مقابل سیاست تجدید توزیع دولت طرح دیگر توجه کرد. نمی خواهمن تو را متمم کنم که این طور دیگر توجه کرد. نمی خواهمن تو ولی تو این استدلالها را که می شناسی.

از این دایره شیطانی بیرون نخواهند آمد.

ذکر هم نمی کنم که اگر بخواهیم از موضع تاکیدمان را باید روی مستله نگاه بگذاریم. این تحولات در سیاست دستمزدها بگذاریم. مردم هم در این میان نسبت به این موضوع از آگاهی پیشتری پرخوردار شده اند. وقتی از آنها سوال شود، به این "سیاست گذشت" اتحادیه ها حق میدهدن چونکه از طریق سیاست دستمزد نمی توان مناسبات را عرض کرد، بلکه سیاست دستمزد توب بازی شرایط تولید است. در بعran سیاست دستمزد خویشندار، آهسته انتلاقی داده می شود. یا با منافع طرفیت تولید، امری است که در آینده باید روش دستمزد پیشتری حاصل می شود، شاید شکوفانی و رونق سرعت می باید و افزایش خواهد داشت که تا چه حد منافع شاغلین تامین شود. این البته در گذشته هم صدق بودن آنکه آنچه در دوره های بعran از دولت رفته جبران شود. اما من فکر نمی کنم وقتی آدم دنبال امکاناتی برای تغییر مناسبات می گردد در عرصه های این ایجاد اشتغال بلکه ایجاد وقت آزاد اضافه برای شاغلین بود. میشه بستگی به این داشته که چه تصوراتی از پیاده کردن کاهش ساعت کار در سطح واحداً بوده. من از تجربه خود می شود که کاهش ساعت کار تاثیرات مهمی بر زندگی تک تک شاغلین داشت و اساساً منوط به این بود که آیا منافع شاغلین یا منافع بنگاه مدنظر قرار می گیرند. در فولکس واگن هم شرایط مشابهی است. ضمن اینکه من شخصاً متساقم که این توافق از نظر زمانی محدود است و یک اتفاق دو ساله را در نظر دارد. بعد از آن چه می آید معلوم نیست و این امکان یاز گذاشته می شود که در صورت افزایش سفارشات زمان کار مجدد طولانی تر شود. من فکر می کنم باید بندنهای وارد می شد که این زمان کار ۲۸/۸ ساعته را نگه میداشتند و در صورت لزوم تعداد شاغلین را افزایش می دادند. چونکه من فکر می کنم کاهش زمان کار در مجموع تاثیرات انجاری ای زمان کار در مناسبات فردی دارد.

یک وجه قضیه این محدودیت زمانی قرارداد است. در عین حال در بسیاری از بندگاهای کوچک و متوسط در مقابل کاهش ساعت کار مقاومت می شود.

همین الان در بسیاری از بندگاهها چهل ساعت کار می شود. شخص کهول از ضرورت هفتنه کار چهل ساعته حرث زده و اخراج دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی خواهان افزایش مجدد زمان کار هستند. آیا این در دراز مدت خود را تحمیل نخواهد کرد؟

چیزی که خود را تحمیل خواهد کرد بنظر من افزایش تنوع و گوناگونی در عرصه زمان کار است. گرایش به افزایش زمان کار دریاباره آینده در مردم بطری خواهند رسید. تا کنون زمان کار در سطح سراسری می کند بطری قطع خواسته کارگران زن و مرد نیست. اما این میتواند مخفی از جانب کارگران در مبارزات سخت بست آورده اند.

جوهر مدل دولت اجتماعی ما (دولت رفاه است) به بازی گرفته شده است و نگرانی از تظاهرات چشمگیر کارگران ساختمانی در حال رفتن پیدا می شوند. البته به عقیده ما حالاً دیگر پنج دقیقه بعد از دوازده است، (خیلی هم دیر شده است) برای همکار عزیز مایر، تو هم لائق به خوبی اینکه مشترکاً راه پیاپیمیم.

هنوز قدری باید صبر کنیم با هر آکسیون منفرد دیگر و هر اقدام متعدل دیگر به دولت این علامت داده می شود که سازمانهای سنتی مدافعان شاغلین کارگران دیگر نیروی جدی به حباب نمی آیند. آیا باید آنقدر صبر کنیم تا به ذرجه بی اهمیت اتحادیه های آمریکا، و ضعفای اجتماعی می تهافت که دیگر صرفاً گذشتگی موقت از مطالبات مادی مطرح نیست بلکه صحبت بر سر تغییر ساختمان جمهوری ما و محو حقوقی است که کارگران در مبارزات سخت بست آورده اند.

چیزی که خود را تحمیل خواهد کرد بنظر من افزایش تنوع و گوناگونی در عرصه زمان کار است. گرایش به افزایش زمان کار دریاباره آینده در مردم بطری خواهند رسید. تا کنون زمان کار در سطح سراسری می کند بطری قطع خواسته کارگران زن و مرد نیست. اما این میتواند مخفی از جانب کارگران در مجموعات بندگاهی شده.

همچنین رقم بالاتر از اضافه کاری پیشتر از تفاوتات تعریف وجود دارد. اما در مجموع زمان کار کاهش پیدا کرده نه تنها در تفاوتات بلکه در واقعیت هم، تلاشهاست که برای عقب راندن این قضیه می شود موثر واقع نخواهد شد.

به دلایل اقتصادی؟

نه. به دلیل مقاومت شاغلین و اتحادیه.

مستله همین جاست. شاید اتحادیه ها در عرصه زمان کار مقاومت کنند. اما در عرصه سیاست صرفنظر کردن شاید بهتر بود مثال فولکس واگن را نمی زدیم بلکه به خطر رسی اتحادیه ها در ورود دزون این قانون هستند. اگر می خواهند علیه سرمایه خوب کار کنند باید در عرصه های دیگر کار کنند. نه در عرصه سیاست دستمزد. اولین بار از مطالبات اتحادیه ها کنار

زده شده. اتحادیه شیمی و معدن هم بدون طرح مطالبه وارد دور تعریف شده اند. وقتی اینها را می بینم معلوم نیست اتحادیه ها تا چه حد مقاومت خواهند کرد. راستش من تردید دارم. سیاست دستمزد اتحادیه ها در دوره های بحرانی همیشه در برابر عناصر صرفنظر کردن از بهبود دستمزدها بوده. اتحادیه ها

نامه سرگشاده

به رئیس فدو اسیون اتحادیه های آلمان هاینریخ ولف هایر

(بوخوم/هام / وین ۲ نوامبر ۱۹۹۳)

(سال درهم شکستن جنبش اتحادیه ای آلمان توسط فاشیستها و قدرت گیری هیتلر) با سماجت پیش بده شود. می اماد ایل – بوخوم، بعنوان هایپریش روپرت حالا که در چنگ مطبوعاتی آلمان از موجود، ما هنوز یک فاکتور قدرت هستیم و این باید هر چه روشتر انعکاس بیاید. نگاه (کنید) صحبت می شود و قنای های بالای شیروانی هم به معنای واقعی کلمه درباره آن چهچه می زندن، پس باید که دگب. به عنوان سازمان فراگیر همه معتقد هستیم برج (مبازه) را بلند کنیم. بالاخره دوره خواب آلدودگی و بی تقاضتی که این کارخانه های دیگر برویم، ما به یک موضعگیری خوش بینانه و در عین حال صریح درباره آیینه ای داشتند که راههایی واحدهایی را که در مفتخره هایی داشتند و اینکه اینها را می خواهند داشتند. اینکه اینها را می خواهند داشتند در حال رفتن پیدا می شوند. البته به عقیده ما حالاً دیگر پنج دقیقه بعد از دوازده است، (خیلی هم دیر شده است) برای همکار عزیز مایر، تو هم لائق به خوبی اینکه مشترکاً راه پیاپیمیم.

هنوز قدری باید صبر کنیم با هر آکسیون منفرد دیگر و هر اقدام متعدل دیگر به دولت این علامت داده می شود که سازمانهای سنتی کارگران دیگر نیروی جدی به حباب نمی آیند. آیا باید آنقدر صبر کنیم تا به ذرجه بی اهمیت اتحادیه های آمریکا، و ضعفای اجتماعی می تهافت که دیگر صرفاً گذشتگی موقت از مطالبات مادی مطرح نیست بلکه صحبت بر سر تغییر ساختمان جمهوری ما و محو حقوقی است که کارگران در مبارزات سخت بست آورده اند.

چیزی که خود را تحمیل خواهد کرد بنظر من افزایش تنوع و گوناگونی در عرصه زمان کار است. گرایش به افزایش زمان کار دریاباره آینده در مردم بطری خواهند رسید. تا کنون زمان کار در سطح سراسری می کند بطری قطع خواسته کارگران زن و مرد نیست. اما این میتواند مخفی از جانب کارگران در مجموعات بندگاهی شده.

مستله همین جاست. شاید اتحادیه ها در عرصه زمان کار مقاومت کنند. اما در عرصه سیاست صرفنظر کردن شاید بهتر بود مثال فولکس واگن را نمی زدیم بلکه به خطر رسی اتحادیه ها در ورود دزون این قانون هستند. اگر می خواهند علیه سرمایه خوب کار کنند باید در عرصه های دیگر کار کنند. نه در عرصه سیاست دستمزد. اولین بار از مطالبات اتحادیه ها کنار

زده شده. اتحادیه شیمی و معدن هم بدون طرح مطالبه وارد دور تعریف شده اند. وقتی اینها را می بینم معلوم نیست اتحادیه ها تا چه حد مقاومت خواهند کرد. راستش من تردید دارم. سیاست دستمزد اتحادیه ها در دوره های بحرانی همیشه در برابر عناصر صرفنظر کردن از بهبود دستمزدها بوده. اتحادیه ها

المرؤون

دیگر می گویند این سازشها که در دوره های مختلف صورت می گیرد خیانت به مطالبات کارگران است ولی من فکر می کنم اینها بیان تناسب قوای موجود است که در این سازشها منعکس می شود. به هر رو این اتحادیه ها باز هم در یک درگیری با سرمایه داران این بخشها قرار دارند و اینها هم هنوز بطور قطعی روشن نکرده اند که با چه شدتی این درگیری ها طرف آن هستند. خیلی از چهار می گویند کاهش زمان کار با برابر سازی کامل دستمزدها و خیلی از چهار هم می گویند برابر سازی کامل دستمزدها تعیین کننده نیست بلکه ابعاد و شکل کاهش زمان کار تعیین کننده است. اگر در اینجا پیشرفت حاصل شود برای رهانی شاغلین بسیار بسیار با ارزش تر از برابر سازی کامل دستمزدهاست.

اینها وجوهی از سیاست اتحادیه ای هستند. وجود دیگری هم هستند. به مرود اپل بخوم برگردیدم. آنچا فعالین اپوزیسیون عمراء با پذیرش مجددشان در اتحادیه موفق شدند تشکیل یک گروه کاری بین المللی در اتحادیه فناز در بخوم را پیش ببرند. در صنایع فولاد هم تلاشهای از جانب عده ای از فعالین اتحادیه ای وجود داشت. که در صدد بودند در مقابله سیاست رسمی اتحادیه که "گفتگوی انس ملی فولاد" طرح دیگری را ارائه پدیدهند. از طرف دیگر قبلاً اتحادیه بحث پیمان همبستگی دولت را پذیرفته بود و حالا هم بحث "حفظ پایگاه
زمینه" تاکتیک اتحادیه ای را پیش میگذاشت. اما این خواهد بود. این بیان درست از چگونگی پیشبرد مبارزه - بطور مثال در اتحادیه شیعی و فائز - تعیین کننده آن هم هست که درگیری بر سر د. گ. ب. چگونه پیش خواهد رفت و اینکه کدام موضع در برخورد به مبارزات کارخانه ای موضوع مسلط خواهد بود و کدام سیاست در اقلیت و یا در یک نتش جانی قرار خواهد گرفت. در حال حاضر به نظر میرسد که این کشمکش هنوز به نتیجه نرسیده است و اتحادیه ها بین خودشان هم درگیرند.

من این تلاشها را آنقدر خوب نمی شناسم که مورد قضاوت قرار بدهم. این را من دانم که شوراهای کارخانجات بزرگ که در اروپا فعالیت می کنند همه در حال حاضر روی اشکال تفاهم متقابل و دفاع مشترک علیه سرمایه داران خودشان کاری می کنند. نگرش ملی در اینجا مانعی است و انشعاب بین ملیتهای مختلف مانع از آن می شود که آنها روی یک سیاست مشترک سرعاً به تفاهم برسند. اما در اینجا فقط حرکت یک طرفه ای به طرف جلو وجود دارد. چه در سیاست رسمی - زیرا که اتحادیه ها مستقل از اینکه در کدام شاخه هستند از چنین حرکتی حمایت می کنند - من مثالهایی از اتحادیه شیمی را من شناسم - که درست مثل اتحادیه فلان - که در جهت ایجاد شوراهای کارگاهی اروپائی با حق دخالت کار می کنند و در صدد آن هستند که در سطح اروپا در مقابل سرمایه داران سیاست واحد پیش ببرند. به همین دلیل من نمی دانم که آیا در این موضوع مزیت بین فعالین چپ و یا راست اتحادیه ای وجود دارد یا نه. فکر می کنم که اشکال این به هم پیوستن در سطح اروپا - مستقل از میزان پیشروی اش در رشته های مختلف - پیشرفت بزرگی است که به بین المللی کردن شاغلین می انجامد طوری که شاید دیگر نشود آنها را بر اساس ملیت علیه همدیگر به بازی گرفت. البته این هنوز آغاز کار است و فرمهای قطعی پیدا نکرده است.

منی شود تشخیص داد. عناصری از یک چنین سیاستی را من می توانم تصور کنم که آدمهای معینی هم مورد تائیدشان هست. اما به عنوان یک جریان منسجم درون اتحادیه ها قابل تشخیص نیست. من تکریمی کنم که عناصر یک سیاست چپ اتحادیه ای هم از طرف اتحادیه های مختلف دنبال می شوند.

ما فقط عناصری؟

له و آنهم با تأکید گذاری و سرعت متفاوت. طور دیگری بخواهم بگویم اینکه خواهشانی که توسط چهاری مختلف در مقابل اتحادیه ها قرار داده می شوند در مقابل یک مرجع نامربوط طرح می شوند. شاید مفهوم سیاست چپ اتحادیه ای خیلی راست نیست.

منظور مطالبات سازمانهای چپ خارج از اتحادیه در مقابل اتحادیه نبود. بلکه منظور آنهاست هستند که خودشان تعالیین اتحادیه ای هستند و یک سیاست چپ را پیش می بردند. شاید مفهوم سیاست چپ اتحادیه ای دقیق نباشد ولی هر حال منظور یک چنین چیزی است.

حتی آنجا هم بین موضع مختلف - که من آنها را چپ نمی دانم - تفاوت های یادی وجود دارد. در بین موضع معرفت چپ در اتحادیه یک کشمکش بر سر این

البته این تناقض در خود است که از یک طرف اتحادیه خود را در چهارچوب بحث حفظ پایگاه صنعت آلمان محبوب می کند و از طرف دیگر دست به فعالیت بین المللی می زند. سوال قبلی من هم نظر بر همین بود که آیا فعالیت‌های بین المللی مست می باشد؟ این چهارچوب ملی صورت نگیرد؟ این سیاست اتحادیه نبود، بطور مثال اتحادیه فلز و سیاست کنفرانس ملی فولاد. آنها حتی می خواستند کارگران فولاد آلمان را در پروکسل به تظاهرات فرا بخوانند.

درست است این تناقض این دو در کنار هم وجود دارند. من مورد شوراهای اروپائی فورده را می دانم که آنچه در خود این جمع رفاقتنهای جدی بین شوراهای ملی کشورهای مختلف وجود دارد که با استدلالهای خیلی شویینستی هم کار می کنند و درگیریها بر سر هژمونی در این شورای اروپائی است و اینکه نایندگی انگلیس یا آلمان کدامیک دست بالا را داشته باشند. این یک طرف قضیه است اما طرف دیگر قضیه این است که عناصری از تقاضا و همکاری فراتر از مرزها وجود دارد. این پروسه خالی از تناقض نیست. اینطور هم نیست که بشود گفت سیاستگذاری اترنسپونالیستی جریان تعیین کننده است. اینطور نیست.

A black and white photograph of a man with short, light-colored hair and dark-rimmed glasses. He is wearing a dark, long-sleeved shirt and is leaning forward over a dark wooden desk. His head is bowed, and he appears to be looking down at something on the desk. To his left, a portion of a potted plant is visible. In the background, there is a bookshelf filled with books and some vertical blinds covering a window. The lighting is somewhat dim, creating a focused atmosphere on the man.

که پذیرش مجدد عضویت فعالین اپوزیسیون در اپل بوخوم صورت گرفته است. آیا بی اعتنایی به تحولات فوق الذکر نتایج وخیم تری برای اتحادیه و جوانان تعیین کننده در اتحادیه ها نخواهد داشت؟

خیلی عاقلانه جواب می دهم، به اندازه ای که آنها این تحولات را جذب کنند به همان اندازه می توانند مانع شکستهای بعدی بشوند و از پوزیسیونهای موجود بهتر دفاع کنند. به اندازه ای که بی اعتماد شکستهای نیز سختر می شوند و استاندارد جنبش کارگری در آلمان که با مبارزه بست آمده به عقب رانده می شود.

کورس اتحادیه ها در حال حاضر خیلی روشن نیست که در کدام جهت است. چه در دون اتحادیه های متفرقه و چه در دون سازمان مادر دیگر. تصورات مختلفی وجود دارد که پچطور باید در این شرایط بعراون و رکود در آلمان عکس العمل نشان داد. آیا اتحادیه ها باید در طرف کارفرماهی خودشان قرار بگیرند و مشترکا با آنها — و یخشا با هزینه سنگین برای شاغلین این رشته ها — علیه سرمایه داران کشورهای دیگر وارد یک کورس ملى شوند یا اینکه اتحادیه ها تلاش کنند استانداردهای موجود کارگران را از نظر اجتماعی و سیاسی مورد دفاع قرار دهند و در شرایط بهتر مبارزاتی این استانداردها را توسعه نیز پیدهند. این یک درگیری است که تقریبا در صورت همه مسانی در همه اتحادیه ها در جریان است. برند و بازنه این درگیری اصلا معلوم نیست. از سنت

ب خوبم اشکال همکاری با سایر شوراهای ارخانجات و اتحادیه های دیگر و شاخه ای دیگر را هم پیش می برد. چرا که بجز مبارزات واقعاً این را می طلبید و ن پاسخ درستی است به این مبارزه. اما عین حال همانها توى دکان خودشان موقوف بچنین چیزی نمی شوند و علیه مدیگر به بازی گرفته می شوند و نمی باشند این اشعار را برطرف کنند.

ما اینکه این گرایش همکاری منطقه ای من اتحادیه ها و شوراهای در دراز مدت بر با ثباتی است یا نه من چندان مطمئن نیستم. اما فکر می کنم می شود آنرا بویست کرد و تقویت آن هم به این معناست که اتحادیه ها از آن حمایت کنند و را جلو ببرند. در چینی حالتی برای دراز مدت هم شانس موفقیت هست. اینها از ائب خود کارگران پطور خودبخودی شکل فته است و اگر اینطور بماند در دراز مدت آنقدر قوی نیست که روی پایش بماند. ر اتحادیه ها بخواهند می توانند اینها را حمایت کنند و از چهارچوبهای هم برخودار استند که بتوانند این همکاریها را سازمان هند. منظور مباحثات مربوط به اصلاح اختار دیگر است که در حال حاضر در بیان است و منافع مختلف در جریان این مباحثه مورد توجه قرار می گیرند. این

کدام اتحادیه ها اکثریتش به کدام جهت تعامل دارد. اتحادیه های شیمی و معدن سنتا با کارفرمایشان خیلی تعاون دارند و در شرایط حاضر این تعاون خیلی بیشتر به هزینه شاغلین صورت می گیرد. در گذشته، در شرایط بحرانی هم این اتحادیه ها علیرغم تعاون با کارفرمایشان از موقعیت ویژه شاغلین این دو شاخه دفاع می کردند در حالیکه در شاخه های دیگر این امکان پذیر نبود. آنچه‌ها کورس مبارزه جویانه اتحادیه ها مثلث در صنایع فلز لازم بودتا از منافع شاغلین دفاع شود. در صنایع شیمی اما با به اصطلاح ماقول سودی که بدست می آمد این امکان بود که شاغلین در وضعیت بهتری قرار بگیرند. دوره این هم البته گذشت. دیگر امکان "رشوه دادن" به شاغلین نیست و حالا باید اتحادیه ها یا مبارزه جویانه از دستاوردها دفاع کنند و یا به خرج شاغلین به همکاری و تعاون با سرمایه داران دست بزنند. بنظر مرسد که اتحادیه های شیمی و معدن می توانند و نقطه عزیمت مناسی هم برای خود گذب می توانند باشند. اگر این بشود این مکارها می توانند یک چشم انداز ثابت از مدت را توسعه بدهند. مستقل از که خود فعالیت این امور که واقعاً کارها بیش می برند شاید بخواهند از حدود جاز اتحادیه ها فراتر بروند و یا خواهند تداوم و چشم انداز دراز مدت آن موقعي است که اتحادیه رسماً از اینها بایت کنند. اما دیگر کل د. گ. ب هنوز به نامه سرگشاده پاسخ نداده است. علاوه بر این شکل از همکاری در منطقه روهره همان منطقه باقی مانده و هنوز در پر مناطق دنیا رو بیدا نکرده است. به شتاب تورینگن که مثال دوم است. اما غرب هنوز ادامه نیافته و مورد مشاجره است. اتحادیه ها هم در چهارچوب احثبات رفم هنوز واکنشی نسبت به این بده نشان نداده اند. طوری که موجودیت تجربه به نظر من تضمین شده نیست.

اتحادیه ها اصولاً در وضعیتی
بتوانند که این تحولات بی
شنا بمانند؟ هر روز خبر از این می
گوییم که اعضاً اتحادیه ها کم می
باشند. هفته گذشته اعلام شد که اتحادیه
ماهانه ۲۰ هزار عضو از دست می
گیرند. بر یک چنین زمینه ای هم هست

اجتماعیشان آگاهتر هستند. سیاستمداران پیش آنها می‌روند و از آنها حمایت می‌کنند. مدافعین زیادی از آنها دفاع می‌کنند، برخلاف بیشونه روهد. به همین دلیل این مبارزه انتقام سخت و بیکار نیست مثل بیشوفه روهد. اتحادیه معدن هنوز هم در وضعیتی قرار دارد که آکسیونهای کارگران معدن را در یک چهارچوب معین نگه دارد و از نظر جهت گیری سیاسی هم در چهارچوب خط رسمی اتحادیه – یعنی پیدا کردن یک سازش و همکاری با شرکتهای معدن و دولت مرکزی – کاملاً لیزه کند. اتحادیه معدن همیشه مبارزات کارگران را به این چهارچوب راند و این هنوز هم عمل می‌کند. اتحادیه معدن یک "طرح جذب" دارد که بر مبنای آن نگه داشتن تک واحدها هدف نیست بلکه حفظ میزان معینی از مشاغل هدف است و بر این اساس حاضر است بگذارد معادن مشخصی را بینند، علیرغم خواست کارگران خود. این معادن، هنوز هم اتحادیه معدن در پیشبرده این سیاست خود موفق می‌شود. در موارد کوچکی کارگران از چهارچوب مبارزاتی مسورد نظر اتحادیه خارج شدند و در شکلهای آکسیونی اشان دست به اقداماتی زدند که مطلوب اتحادیه نیست، مثل راه بیندان خیابانها، اشغال شهرداریها و اشکال دیگر آکسیونی.

شغال کارخانه ها؟
بله، اشغال کارخانه ها هم بوده اما کوتاه مدت. حتی اشغال نیروگاه را مدنظر داری که مانع تحویل ذغال به آن شدند و تعدادی بعد از واقعه از آن حمایت کرد ولی خودش هرگز چنین آکسیونهای را پیش نمی برد.
تنا جانیکه به مبارزات در منطقه روهر بررسی گردد یک چیز جدید است و حکایت از یکیتی نوین میکند و آنهم اینکه فراتر از عرصه هر واحد و کارکنان یک تفاهم و مهیاری شکل می گیرد که این قبلا نبوده. نامه سرگشاده رئیس شورای کارخانه اپل، نولاد تیسن و همچنین رئیس شورای کارکنان شهرداری بوخوم و سایر کارخانجات پیمان همبستگی ای که اینها بسته اند چیز جدیدی است. همانجا آنها از د. گ. ب. می خواهند که این شکل را گسترش بدهد. یک شبکه بوجود بیاورد که شاغلین در حال مبارزه از یکدیگر حمایت کنند. این کلیفت نوشی است که برای نخستین بار در ستر سنتی اتحادیه ها جریان ندارد. قبل صحبت کردیم که اتحادیه ها جدا از همیگر از منافع شاخه مریبوط خودشان فاعل می کنند. این حالا برای اولین بار سر باز کرده است و واقعا برای مناطق دیگر نایاب است تقليد است. غیر از این فکر می نتم کیست این مبارزات خیلی زیاد رو به نهاد نست.

بر تورینگن اتحاد عمل "تورینگن می سوزد" شکل گرفته است. این نهادی است خارج از اتحادیه که البته فعالیت اتحادیه ای آنرا شکل داده اند و خود بگیب تورینگن هم در آن دخیل است ما خود این نهاد به هر صورت نهادی خارج از اتحادیه است. در شرق آلمان طور کلی تشكل آنکار اعضاً بوراهای شرق آلمان شکل گرفته است و اوایل مشکلاتی هم با د. گ. ب. شستند. حالا هم این همکاری منطقه ای ر روهر. اینها همه کم یا بیش اشکالی شستند که خارج از سازمانهای موجود اتحادیه شکل می گیرند. آیا اتحادیه ها وان ادغام این اشکال جدید را دارند؟ شاره می کنم به تحولی که اخیرا در پل بوخوم اتفاق افتاده و بعد از بیست سال همکاران لیست اپوزیسیون اتحادیه لزر مجدداً به عضویت اتحادیه درآمدند. این نشانه ای است از تغییراتی که

ر این رابطه باید نکته ای را تذکر بدهم.
از یک طرف این تحولات هست که
شوراهای کارخانجات مختلف با هم کار
سی کنند و از طرف دیگر از قضا در
همان اپل بوخوم این امر حاصل نشد که
شوراهای کارخانجات مختلف اپل روی یک

There is no limit to their shamelessness

Interview with Ahmad Mohammad-Karim

Ahmad Mohammad-Karim is a communist worker and labour activist from Afghanistan, and has for years worked and lived in Iran. He talked to Fateh Jahani, Worker Today co-worker, about the deportation of Afghan workers from Iran. Excerpts:

After the fall of Najibullah's government and the seizure of power by the Islamic groups, the UN in collaboration with the Iranian government decided to repatriate the Afghan immigrants and refugees in Iran to Afghanistan. Each deportee is to receive around \$30 to cover the cost of travel to the border posts. What are your views on that?

Ahmad Mohammad-Karim: It is a fact that the UN has decided to deport Afghan immigrants and refugees from Iran and to hand them over to the newly-formed reactionary government in Afghanistan. Fortunately or unfortunately I had to leave Iran, and so I don't have a first-hand experience of these events. That's why I may not be able to give a complete picture of what has happened.

First of all I should say that the attempt to deport the Afghan workers and refugees is not a new thing. Since a long time ago the Islamic government in Iran has been carrying out these same plans of the UN. It has been playing games with the lives of immigrant workers and putting pressure on them. This is on top of the yells by Iranian nationalists and the daily humiliation that the Afghan workers are subjected to. The Islamic government's intimidation was planned. And because of this

inhuman climate a large number of immigrant workers over the past few years have either returned to Afghanistan or taken refuge in the neighbouring countries.

All this and today's decision by the UN are facts known to everyone. They are historical records which will allow future generations of workers to get to know the UN better and add to their disgust at this organisation. They are undeniable facts and show that the UN is not an impartial organisation but an oppressive organisation serving the capitalists' interests. Anyway, as far as I know the gist of the UN's and the Iranian government's arguments for repatriating the immigrant workers and the war refugees is that: 1) following the fall of Najibullah and the take-over by the Islamic forces, the Afghan workers' main problem has been solved and there is no longer any cause for concern; and that 2) the present Islamic government in Afghanistan is fully willing to take back the Afghan immigrants and wishes them to return.

These are the arguments the UN and the Islamic Republic government in Iran have been using in order to be able to easily deport the Afghan immigrants. You can't get more shameless than that! It is interesting that they are pushing these lies at a time when all the cities and villages in Afghanistan

WORKER TODAY

have been barricaded, and every month the various reactionary factions find excuses to launch another war, to kill and wound scores on their own sides and a large number of civilians. For the UN this is peace and calm! The people who are made to return have already had their homes and shelters turned into rubble and they have to rebuild them from scratch. But even after they manage to build a new roof over their heads, with great toil and difficulty, it is not certain how many days these will last; new fighting will ruin them again. The fire stoked by the USA, the UN and other reactionary forces will turn these people into refugees over and over again.

It is already clear that not only will there be no calm for these thousands of people who are being sent back but that their situation will get much worse. The insecure conditions today will become tomorrow's catastrophes. What has become clear for thousands of people is that the UN is not our friend but enemy of us workers. What we are seeing today is a record full of dirt, and this is coming into the open. The UN will only earn the hatred of thousands of decent human beings.

Do you think that with the fall of Najibullah's government and the seizure of power by the Islamic forces the immigrant Afghan workers wanted to return - bearing in mind the vicious campaign that the Islamic Republic and the UN have been waging against them?

First of all, nobody has asked the Afghan immigrants what they themselves want. And, secondly, even if they had been asked this would not have affected the decision of the UN and the Islamic Republic. This is because behind this policy lie the long-term interests of capital. Apart from this fact, according to the laws of the UN and the entire bourgeoisie around the world, the choice of a place to live is not with the people themselves. It is the interests of the bourgeoisie that dictates where people should live. The wars going on around the world and the interventions of this organisation show how inhuman and savage its actions are. To my mind, if the Af-

ghan immigrants in Iran could decide in which of the two countries to live - i.e. choose between bad and worse - they would choose the hell in Iran and not return to Afghanistan.

Do you think the Iranian workers will come out in support of the rights of Afghan workers and voice their protest against the UN and the Islamic regime in Iran?

People who have lived together for years and been exploited by a handful of parasites not only like each other but feel that they have a common cause. The Iran-Iraq war, the homelessness, carnage and the ruin that it created, and the war in Afghanistan, led to a strong feeling of sympathy and common cause between the Afghan and Iranian workers. During these years we have had a lot of experiences of unsparing support by the workers in Iran. These comrades helped us even though they themselves were in hardship. So I think that this inhuman policy is strongly condemned by large sections of workers. I am sure that the communist workers have shown particular sensitivity. Unfortunately the present situation in Iran and particularly the existing repression do not allow the workers to stage public actions. Under other circumstances, I am sure, thousands of workers would stage demonstrations against these inhuman policies and in support of our rights.

Do you think they will be able to quickly deport the immigrant workers?

It is not enough to give a Yes or

In the Persian Section

In addition to the articles published in the English section, the Persian section of this issue contains the following main articles:

■ Lessons of a defeat: Social-Democratic government attacks Canadian labour - article ■ On the four-day work week deal in German VW - article ■ On the work of Iranian-Austrian Labour Solidarity Committee - interview with Mehdi Ard, Coordinator ■ Turkish society at the brink of outright political-military repression - article ■ Shahid Sani factory - workplace report ■ Canada: 20,000 construction workers stage a demonstration - article ■ Strike by Miracle food workers in Canada - article ■ Japan and hidden unemployment - translation ■ Letters to

the Editor: - Existing trade unions against workers' socialist movement - Perspectives for exiled workers ■ Inverted picture of a strike - article on Austrian Airlines workers' strike ■ Revolution in unions: Left unionism in the cover of anti-reformism - article ■ Interview with Manfred Neugruda, union activist from Germany ■ Open letter to general secretary of German Confederation of Trade Unions ■ Interview with Morad Asadi, labour activist from Iran ■ In the fight against the lay-offs, workers in Iran need the support of workers internationally - article ■ They knew everything - article on the political surveillance of radical labour and socialist activists in Norway.

The international and Iranian workers' news are published in more detail in the Persian section.

Stop the deportations!

Iranian government to deport Afghan workers, with UN's help

Mostafa Saaber

Imagine the job of the United Nations High Commissioner for Refugees to be to organise the deportation of refugees! Imagine its support amounting to sending its supervisors to the border areas to supervise the procedure!

Unfortunately this is not just an imaginary scenario, but the very thing that is happening right now in Iran against the Afghan refugees: the collaboration of the Iranian government and the UNHCR to deport millions of Afghan refugees from Iran.

The Iranian government and the UNHCR are describing the deportation as "voluntary"; they call it "official and protected return". The UN has even been good enough to offer every refugee who volunteers to return, \$25 in cash, some food and a blanket. It has thus set aside a huge budget for the purpose: with three million Afghan immigrants in Iran, according to official figures, the UN is spending \$75m just in cash payments to the voluntary returnees, apart from the cost of the food and blankets!

The deadline for this 'voluntary,

protected and official' return had been fixed as 30 December 92. On the day, the UNHCR representative arrived at Taibad border to supervise the returns. By the end of the first day only some 1,000 Afghan refugees had crossed the border. The governor of Khorasan province Mofidi was adamant: 'The question of returns is final; Afghan immigrants who refuse to return will be taken to border camps and then deported'.

Voluntary returns indeed! And the border camps mentioned by Mofidi were built some years ago which in terms of their inhuman conditions are comparable only to Iran's prisons.

The Khorasan governor made his threats in the presence of the UNHCR representative, whose response was just to mention the Iranian government's hospitality towards Afghans during their stay in Iran, and a pledge that Iran's problems in this area would soon disappear!

Millions of Afghans have lived in Iran for over a decade under the harshest conditions. They have been harassed by Iranian nationalism and the anti-Afghan provoca-

tions organised by the bourgeois government and opposition. As sellers of labour power without any rights whatsoever, Afghan workers have been savagely exploited by the capitalists in Iran. Now with the change of government in Afghanistan and the seizure of power by Islamic Mojahedin, the Iranian government and the UN see no further political advantage in the presence of Afghan immigrants in Iran, and have therefore struck the disgraceful deal of deporting three million Afghans out of Iran.

Is this shameful deportation to be the last chapter in the life of the millions of Afghan immigrants in Iran? Unfortunately this will be the case, unless labour organisations worldwide, and all those who deplore the violation of people's basic rights, would in the strongest possible terms protest against the Iranian government and the disgraceful deal between the UNHCR and the Islamic Republic, calling for full citizenship rights for Afghan immigrants in Iran.

Reprinted from Worker Today no.32, January 93

ISSN 1101-3516


شورای انتفاضه و تابعیتی کارگری
WORKER TODAY

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush

Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Fax: (46) 8 - 52027259

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of

Six months

One year

Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

Europe

1 Year SKr140

6 Months SKr80

Institutions double the rate.

Elsewhere

1 Year SKr210

6 Months SKr120

All prices include p&p.

On current situation of labour movement in Iran

Interview with Javad Ahmadi

Javad Ahmadi is a labour activist from Iran. On a recent trip abroad he talked to Shahla Daneshfar, Worker Today co-worker, about current issues of the labour movement in Iran. Excerpts:

Worker Today: There have recently been large-scale job cuts in Iran. How have the workers responded?

Javad Ahmadi: The recent wave of job cuts which is throwing workers to the ranks of the jobless without any unemployment insurance or hope of finding a job again, has deeply worried the workers and their families. They have responded by staging protests collectively, or in smaller groups or even individually. But because the workers lack their own organisations, these actions have been unorganised and limited.

For example, recently the Housing Foundation in the city of Sanandaj [in the west] began laying off hundreds of workers. But since these lay-offs were carried out in smaller groups there were no joint actions, and the scattered and small-scale protests that took place came to nothing. The workers, getting no response from the Housing Foundation, turned to the local labour ministry authorities and demanded their jobs back. They were told that the job cuts were being made on a national scale and there was nothing they could do. So the workers insisted on the payment of severance pay and unemployment benefit. The ministry and the Housing Foundation initially refused, but as the protests mounted and the workers continued to assemble in front of and inside the ministry buildings, they agreed to pay each laid-off worker the equivalent of a month's wage for every worked year. So far, only some of the workers have actually received their pay. The labour ministry still refuses to agree to unemployment benefit and the struggle over it is still going on, though it has not taken on a united and organised form.

Recently there were utterances by government officials about making changes in the Labour Law. How have the workers responded? What do the regime's Islamic Councils say?

The Islamic Republic's labour law amounts to nothing more than pressures on the workers in favour of the capitalists. The workers' certain rights such as the right to strike and to form independent worker organisations have not been recognised in this labour law. Still they want to make it even worse! For instance, the former labour minister Tavakkoli said that the law was completely on workers' side and that it had tied the employers' hands! He said that if it reached the president's offices they would make changes in it. Tavakkoli's words met with workers' outrage, and Rafsanjani, the president, tried to control the protests

by calling for calm and speaking in support of the labour law. After this, the Workers' House and Islamic Councils also made some noise. But the truth is that workers are objecting to this *present* labour law, and in reality these discussions are providing the background to forcing the workers into silence and to making them be satisfied with the law as it is. This is also the line that the Islamic Councils are following.

What is the situation of the Islamic Councils? Has the privatisation process affected their position?

One effect of the privatisations has been to wash the paint off the Islamic Councils. A handful of hirelings whom the regime had forced on the workplaces amid workers' disgust and resistance are now, with the privatisation of the state enterprises, being deprived of their supporters, i.e. the Islamic regime. They are losing their role as the government's agent at the workplaces, especially since they are isolated among workers too. In their present form, it is unlikely that they will survive.

There have recently been discussions on the need to raise the wage levels. What is the background to these discussions, and what do the workers say?

The wages today can't keep up with the prices of basic necessities which are rising on a daily basis, and workers cannot maintain even a basic livelihood. So they are having to fight a continuous battle with the employers over wages.

In the last few years the government, in order to control the workers' widespread dissatisfaction over pay, has each year raised the level of the minimum wage a little. But the soaring prices have meant that at the end of the day workers have been left with almost nothing. As a result, the demand for wage rise has been an ongoing demand among the workers. Since the beginning of the new year (March '93) when the privatisation plans and massive job cuts were introduced, and with the threat of further cuts in real wages, the demand for pay increases has turned into a more urgent issue. So to keep the protests in check, government officials have made some comments on the need to raise the wage levels. The minimum wage increases always take as their basis the rate of inflation as announced by the Central Bank, a rate which bears no relation to the real price levels. But what the workers are calling for are wage increases proportional to the real rate of inflation. Another issue connected with the question of pay is the situation of the

WORKER TODAY

great masses of the unemployed who want an unemployment benefit which can provide them with a basic living.

In general, around what issues do the labour struggles take place?

At the moment, due to lack of independent worker organisations and especially because of the job insecurity and the large-scale job losses, workers' protests have a defensive character. The protests are usually staged when the workers are attacked. One of the main issues preoccupying the workers is how to keep their jobs and fight the lay-offs. But the demand for pay increases is still their top priority. For example, there are plans to privatise the plants belonging to the Construction Crusade, and since some sections of these enterprises will not be profitable enough for the private capitalists, they will probably be shut down, leading to more job losses. So there are already signs of resistance among the workers of this sector.

What has been the impact of the privatisations on the workplaces?

The government is now at the brink of an economic bankruptcy, to such an extent that it is unable to pay its foreign debts. It is therefore reducing the role of the state in the economy and is cutting on state expenditures. The privatisations are also towards this end. But obviously a capitalist would only invest where it is profitable. And since many of these industries are not profitable they are being shut down and their workers sacked. In the profitable sectors too the capitalists, to compete with foreign products, have to reduce their production costs, which means cutting wages, increasing the working hours, speed-ups, etc. Thus the privatisations and cuts in state expenditure are being achieved at the cost of increasing the burden on the workers and driving the working class into greater hardship.

What have been the concrete results of Rafsanjani's economic policies for the workers, and how have the workers responded?

Rafsanjani's economic policies have no other result for workers and the low-income groups than direct pressure on them. This economic policy is based on the pauperization of the working people, and is being carried out, for example, through the lifting of subsidies on essential goods, by allowing prices to rise even more, by cutting wages, selling the industries to the private sector and through the resulting massive job losses.

How do you see the situation of the labour movement in Iran, in general terms?

The workers in Iran are today grappling with a lot of difficulties. They are having to deal with unemployment, soaring inflation, low wages, the constant fear of losing their jobs and scores of other problems. Everyday an excuse is found to force workers into a worse situation. One day it was the war; then it was the post-war reconstruction.

More importantly, the worker in Iran lacks a genuine labour organisation. These factors have meant that the labour movement is in a defensive position, though labour protests do take place, such as the strikes in the oil industry, in Navard steel works, in the Melli Shoe factories, etc, or the pressures the workers put on the government to have May Day recognised as a national holiday, or the protests against the Islamic Republic labour law. Such struggles are going on and they have their own activists and socialist leaders.

What are the main currents in the labour movement in Iran? In what position is the communist tendency?

Different tendencies have emerged and declined at different times depending on the political situation and the intensity of repression. Looking at the period after the 1950s, we see that the currents active in the name of the left, on the one hand, and the workers' movement, on the other, have followed two parallel paths. The left currents were in fact an alliance around such issues as democracy, people's rule, national self-determination, etc. With the current world developments and the collapse of the mainstream of these ideas, these concepts have lost their relevance.

Massive lay-offs and anti-worker repression in Iran

Continued from Page 24

same end.

The threat of unemployment and the ban on independent union activity have made the struggle of the employees difficult and hazardous. Nevertheless, many protests take place. For example, the workers at Benz-e-Khavar, where Benz trucks are manufactured, went on strike in March in protest against the sacking of 1,000 of their colleagues. The strike led to confrontations with the management and with officials sent from the labour ministry.

One of the laid-off workers set himself on fire. The Islamic Republic authorities at first tried to respond by arresting ten of the activists and sending them in the armed forces - this having turned into the usual method of confronting the struggles - but under the pressure

of the protests they reversed their decision and declared the sackings illegal. However, the armed guards, now stationed at the plant, have made the reinstatement of the sacked workers impossible. Since the strike, the factory has been running at a slower pace. A large number of the workers are on strike and others are under the constant fear of a repeat of the repression at the factory.

One of the tactics that the employees have used to win their demands has been to elect genuine representatives to the [Islamic] Councils. The Councils are quasi-union bodies which the regime has set up in order to control the workers. It seems that this tactic has proved successful in some of the workplaces. But its limitation lies in the fact that if there is disagreement over the elected representatives, the labour ministry inter-

vence, and to reach these goals, their advocates don't need any more to cling to socialism and the working class. So today the polarisation among the tendencies has become more well-defined.

The socialist tendency is an ongoing current in the workers' movement, though it is now under pressure as a result of the world situation and the bourgeoisie's vehement campaign. But the positive side of the developments is that now the non-worker left tendencies do not stick themselves to Marx and the working class. So there is less confusion among the workers, and the communist tendency has become more clearly distinct from the others. In other words, there is now a greater acceptance for the Marxist criticism of society and there is more room for intervention by the communist tendency in the social issues and class conflicts. It may now be easier to give a clearer picture of the tendencies in the working class.

What are the main issues around which the active and communist workers are involved? In what way have the world developments of the last few years influenced workers?

Labour activists and communist workers are involved in trying to form labour organisations, in tackling the confusion among the workers and in standing up to the anti-communist campaign of the bourgeoisie. The recent world developments, the fall of the state-capitalist system and the move towards market capitalism, which have been accompanied by a frenzied attack by the bourgeoisie against communism and the working class, point to a number of important tasks facing socialist and militant workers. The anti-communist campaign, and the difficulties that the working class has been subjected to, have had an impact on some sections of the workers. But because of their objective situation, workers have no choice but to protest and struggle. It is the socialist workers' duty to fight these confusions and in this way to unite the workers' ranks. In my view we are entering the period of the resurgence of Marxism and its turning into a great social force - on the condition that we live up to our tasks.

venes and stops the election of workers' representative. Many observers fear that the passing of the bill on strike and demonstrations ban will lead to a tightening of the repression. There are also rumours that the labour law may be revised.

The 1991 labour law, by means of a clause requiring the candidates to believe, and prove their faith, in Islam, has seriously restricted the possibility for employees of electing their genuine representatives at the workplaces. There is the fear that such restrictions may be stepped up.

The ICFTU is concerned about the direction of developments in Iran, and intends to lodge a complaint against the Iranian government with the International Labour Organisation so that new measures which are incompatible with freedom of union activity are condemned.

Developments in Eastern Europe and Prospects for Worker Socialism

The present events in the East will be looked upon in the future as a mere prelude to far more significant developments in the world as a whole.

Three years and eight months ago, when the following interview with Mansoor Hekmat appeared in the first issue of *Worker Today*, the world's attention, under the impact of the mass media, was focused on the events in Eastern Europe. It was commonly imagined that the end of the Cold War would usher in an age of "peace and prosperity". In his interview, Mansoor Hekmat saw those events as a prelude to an attack on workers' livelihood in Eastern Europe, and to far more significant developments in the victorious bloc itself - including the emergence of an ideological and identity crisis in the West. He ridiculed the analysis of the opposition bourgeois parties in Iran who regarded the events in Eastern Europe as leading to the establishment of democracy all over the world - including Iran - and the end of the "age of dictatorships". Today, the efforts of Western ideologues to formulate a post-Cold War identity for the main bloc of world capitalism, i.e. the West (the "Clash of Civilisations" being among the more serious ones) have ended in failure.

Mansoor Hekmat is an influential figure in the Iranian socialist movement. In 1991, then the head of the Central Committee of the Communist Party of Iran, he left the CPI along with the rest of its political leadership to form the Worker-communist Party of Iran. The majority of CPI activists and members left the CPI to join the new party. Hekmat is a member of the Executive Committee of WPI and the editor of its Farsi journal, *Anternasyonal* (international).

Worker Today: The developments in Eastern Europe and the Soviet Union have seized the attention of the whole world. We do indeed live in a decisive historical period. However, the impact of these events on the West and the main body of the capitalist world remains unexplored. How, in your view, will these developments affect the "victorious" West?

Mansoor Hekmat: The immediate results of this process will naturally be felt first by the people in Eastern Europe and the Soviet Union. But what makes the '90s a crucial historical period is in my view the subsequent international results of this process and its impact on the Western world. The present events in the East will be looked upon in the future as a mere prelude to far more significant developments in the world as a whole.

The salient fact behind all this political and ideological turmoil is the economic collapse of the state-capitalist model and the triumph over it of market capitalism. All the discussion and commentary by the Western media, echoed in the public opinion, about the "end of communism" and the victory of democracy and the West, are but the modes and forms of referring to the same economic reality. But when you look at it closely, you see that it is in fact the West and the so-called victorious bloc that is thrown into a turbulent and critical period in its history. The prospects facing the defeated bloc are more or less defined. It has to emulate the West's past. But it is the present and future of the victorious bloc that is now, with the events in Eastern Europe, wrapped up in

contradictions and uncertainties. The collapse of the Eastern bloc poses serious questions for the political economy and the ideological set-up in the West and gives rise, for their resolution, to massive social confrontations.

What contradictions and uncertainties?

MH: In economics, politics and ideology. At all levels. The fact is that, particularly throughout the post-war period, the economic, political and intellectual life of the West had been shaped by a global confrontation between the two blocs. We can see the mark of this confrontation not just on the military and political alignments of states, but on the whole organisation of production in the Western world, in its strategy and patterns of growth and development, and in its whole intellectual and conceptual frame of thought. Today it is not just Nato that is rendered useless with the virtual elimination of the Warsaw Pact. It is not just the plan for the 1992 integration of the European market that has to be totally revised with the westernisation of Eastern Europe and the German re-unification. The whole profile of Western society must be redefined. The whole global economic set-up, which has assigned the position of the various countries and social classes for decades, must be defined anew with the full integration of the world capitalist market. These questions are open again and draw social forces, each with its own solutions, to an intense struggle.

The most conspicuous expression of this confusion concerns democracy itself, both as a system of political thought and as a form

of government in bourgeois society. We are told that democracy has triumphed. Which democracy are they talking about? The naive notions that crowd the minds of pious professors and ex-radicals and which are seen by them as the last word on human liberation, or the practical, real and well-articulated democracy that has been the official ruling ideology in the West and provided the intellectual and propaganda framework for the "Free World"? The democracy of Hiroshima, the Cold War, genocide in Vietnam, CIA coups and military juntas, racism and union-busting. The democracy of Thatcher, Reagan, The Times and The Economist. This is the real democracy that has ruled the world. This is precisely the banner under which the West articulated and organised itself in the competition for world domination with the opposite bloc. To the extent that this competition is eliminated, this ideological framework itself becomes redundant and the West suffers confusion and division. The events in Eastern Europe initiate an era of fierce political and ideological struggles in the West for reshaping an official and dominant ideological framework for contemporary capitalism.

In short, the world is entering a turbulent period which has its main source of instability not in the East but in the West itself, which will in turn make the present assumptions of the Western media about the future of Eastern Europe obsolete and irrelevant.

In what way does this situation affect the working class movement?

MH: I think the '90s will be a decade of intensified worker protest movements. For a number of reasons. First, for more than a decade the offensive of the New Right, Thatcherism and Reaganomics, has pressurised the working class. Part and parcel of this offensive was the suppression of trade unions. This in turn was made possible with the crisis of social democracy and the political and ideological supremacy of new conservatism. Today the destructive results of these policies for the workers - unemployment, loss of social services, etc. - are felt more than ever while the ideological and political cohesion of the Right is lost. In the whole of Europe questions such as unemployment and lack of job security, working week and so on are becoming a focus for a renewed surge of workers' movement, while the bourgeoisie is losing its capacity for the political intimidation of the workers' movement and populist mobilisation of the middle strata against our class.

Secondly, the decline of unionism, while having immediate detrimental effects on the life of millions of workers, has created an environment for new thinking and alternative practices in worker organisation in Europe. The workers' movement has already moved towards more radical actions organised outside the traditional union structure, campaigns for "democratisation of unions" or creating alternative organisations are spreading. This helps the emergence of movements that are more radical and are able to deal with urgent class issues. Finally, a very important point is that with the recent developments workers are bound to grasp their specific class identity. While everybody is joining the feast in honour of democ-

racy, the East German and Polish worker, the Russian worker in Lithuania and Estonia, is just beginning to realise that he himself is being barbecued and served as the main course. The West European worker is realising that behind all this razzmatazz about democracy and human rights, it is the worker and worker alone who should take care of his economic interests and political rights, without hoping for anything to come from the intelligentsia who fill social democratic parliamentary seats or professional union posts. The fact that non-working class strata and their movements are trampling on each other's feet in their race to dissociate themselves from the worker and worker ideals, forces the worker today to think about his and her specific class identity. I think the '90s will find the worker in a totally different political pose.

What about Marxism? How do you see its prospects?

MH: It is only now that Marxism, as a working class outlook for social change can come to the fore. It is only now that the worker is being freed from a host of quasi-Marxisms of the propertied classes. I am aware that this has not been achieved through a theoretical and practical offensive by worker-Marxism and worker-socialism, but has come about by the collapse of the quasi-socialist poles under pressure from other sections of the bourgeoisie itself. I am also aware that the present situation circumscribes socialism and socialist thought in general. But anti-socialist pressures will prove short-lived. Capitalism by nature gives rise to worker-socialism and Marxism. As long as there is worker and capitalist, there also is Marxism. But this time this Marxism has rid itself of all the currents that have pursued non-worker interests in its name. As a Marxist, as an activist of worker-socialism, I personally feel that the way forward is more open. Besides, if society as a whole is going to re-think its foundations; if the '90s are to be the decade of struggle between social outlooks, and if the bourgeoisie is heading for an ideological vacuum - all of which are characteristics of the '90s - then Marxism as a valid critique and outlook will once again come to the fore in society.

Nationalist movements in the Soviet Union are on the rise. How do you think they will fare? What kind of response will they get internationally?

MH: One of the social currents unleashed by the demise of the Eastern bloc is nationalism. Nationalism has long been a pampered social movement in bourgeois society. It seems very "natural" and respectable to be a nationalist in this society. Everybody is worshipping his own national flag and no one has ever been reproached for this blatant departure from the universal and international identity of humanity. Nationalism today, apart from a few cases, is no longer even related to national oppression. For the most part it is derived from earthly economic considerations of the local bourgeoisie about the prospects for regional economic development. No wonder we see that the honourable nationalist in Lithuania and Estonia begins his campaign by stripping the Russian worker of his basic political rights. In my view nationalism does not aim at ending

national oppression. It merely strives to re-define the oppressed and oppressor nations.

As for the future of these movements, I think with the economic integration of the capitalist world and in view of the fact that the bourgeoisie is not at present thinking in terms of small national units but rather new international blocs, nationalism will not find a very encouraging environment within the capitalist class. Some may gain independence and some may not. But nationalism and the cause of political independence will not become a fashionable subject for the capitalist world.

How do you see the repercussions of the world situation on the Iranian situation? Many opposition parties are hoping that it would lead to the emergence of a parliamentary democracy in Iran.

MH: The Iranian liberal opposition, with their new recruits from the previously pro-Soviet parties, are used to this approach to politics. Yesterday it was the election of Kennedy or Carter that was to bring them their parliament. They are still waiting! They do not understand that politics in a society is conditioned by the struggle of material, real social forces and not by sentimental formulations such as the "era of the end of dictatorships". "Dictatorship" must be overthrown by real forces. Such formulations are produced by the middle classes and intellectuals in Europe as naive and subjective descriptions of much more objective processes. It is not as though the gods have set out to topple dictatorships one after the other. Besides, the Iranian liberal forgets that the unofficial and academic democracy in Europe that produces such formulations for mass consumption is extremely Eurocentric. As far as the countries outside Europe are concerned, especially those in which people are not so well off, a mock election would suffice for them. The official ruling class democracy, for its part, which used the term democracy to characterise any kind of political regime outside the rival bloc, will not give our liberal his democracy. If it were so, then it would not have turned the world into a world of military juntas, police states and military interventionism for decades.

What can be said is that the position of Iran and the Islamic current is now objectively changed for international capital. With the elimination of the Eastern bloc, Iran may not have the same strategic significance as before and Pan-Islamism, with the idea of a green belt around the Soviet Union becoming redundant, may not be as much in demand. Post-war economic reconstruction of Iran must also wait its turn until the restructuring of the economies of Eastern Europe gets moving. All this may mean more pressure on the Islamic regime in Iran. However, whether or not the situation would result in parliamentary democracy, or new kinds of bourgeois despotism, or the victory of workers' revolutionary alternative, is something that real social forces will determine. I personally think that whoever wants political freedom must look to no one but the working class. The bourgeoisie, Iranian or otherwise, has proved that it cannot prosper in a country like Iran without suppressing the political rights of millions.

Issued monthly
in Persian, with
a supplementary
English section

Double Issue - 24 pages

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Sweden	SKr14
Denmark	DKr15
Germany	DM3.5
Britain	£1.5
France	FF14
USA	US\$2
Canada	C\$2.5
Other non-European	\$2.5

Page 24, Vol.4, Nos.42&43, December/January 1993/94

صهاری، ۲۴، سال چهارم، شماره ۴۲ و ۴۳، آذر و دی ۱۳۷۲

IN BRIEF

USA

60,000 of United Airlines' employees are to take wage cuts, reductions in benefits and worsening of working practices over the next six years in return for a controlling stake in the company. This is the deal reached in December between the company and two of its unions: the Air Line Pilots Association and the International Union of Machinists. The agreement has still to be ratified by the unions' members.

Germany

The miners' union IG Bergbau and the coal producers agreed to a pay cut of 9 per cent for two years. In return, each miner will work 120 fewer hours annually. The deal affects 87,000 coal miners, and is supposed to save 10,000 jobs. However, coal industry officials said the measures will only "temporarily delay inevitable layoffs".

Brussels

European Union heads of government endorsed an "action plan" at their summit in December calling for real-wage cuts. They said pay cuts were needed if workers wanted to keep their jobs. Meanwhile, outside, thousands of Belgian workers marched against the Belgian government's austerity plans.

Italy

Italian workers demonstrated in all Italy's main industrial cities in a one-day strike to protest the growing number of plant closures and lay-offs. Union leaders said more actions could be planned for January if the government did not take measures to offset the employment crisis.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to Worker Today and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to Worker Today out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute Worker Today in your area.

YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to Worker Today Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports.

YOU CAN introduce Worker Today to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

Argentine workers battle to save jobs

WT News Service:

Riots erupted on December 16 in the capital of Argentina's impoverished north-western province of Santiago del Estero in protest at the local government's plans to cut jobs.

According to the *Financial Times* (17/12/93), armed demonstrators broke into the governor's palace and ransacked the building. Speaking by phone to a radio station, one of the demonstrators said, "We are all [dying] of hunger. We are in the office of some thief and we are breaking everything." Later, the local court building and legislature were also stormed. In clashes earlier with police two people were reported killed and dozens injured.

This was the second, and most serious, recent confrontation in Argentina's provinces. A week earlier 45 people were injured after protesters took to the streets of the poverty-stricken Rioja province, forcing the local government to back down on its plans to cut 10,000 public sector jobs.



Belgium was brought to a standstill on November 26 by a one-day general strike - the first since 1936 - aimed at reversing the austerity plan announced by the government. The plan includes a wage freeze for the next three years and cuts in social security spending. Here, striking workers at Zaventem airport set up burning barricades.

Danish trade unions condemn strike ban legislation in Iran

WT News Service:

The Danish Confederation of Trade Unions (LO) and a number of LO-affiliated unions, through letters to the Iranian embassy in Copenhagen, protested at a new Act passed by the Islamic Assembly which bans strikes and demonstrations for public sector employees.

Following the activity of the Committee of Solidarity with Iranian Workers - Denmark, the weekly *Den røde tråd* (The Red Thread) and the daily *Arbejder* also reported on the new legislation, calling on unions to voice their protest.

So far, the Danish Confederation

of Trade Unions (LO), the Copenhagen branch of the LO, the food workers union (NNF), the Communist Party in Denmark, the warehouse and service trades employees union (LHF), the nursery workers union (PMF) and the transport workers union in the city of Odense have through letters of protest to the Iranian embassy condemned the new legislation.

In its letter, the LO stated that the Act "contravenes basic, democratic human rights", and demanded that "the workers of Iran be given the right to strike and the right to form their own organisations".

Iran: Wave of closures and job cuts continues

WT News Service:

In the last few issues of *Worker Today* we have reported on the wave of factory shut-downs and job cuts in the various industries. The massive lay-offs are still continuing. Some of the reports below have also appeared in the state press.

■ 20 workers were laid off at Maneh plastics factory where production has now come to a standstill. The workers have not received their pay for the last three months.

■ Up to 500 employees of Pakhshe-No, distributor of veterinary medicines and lab products, are to

lose their jobs following the dissolution of the company. The employees are to receive severance pay equivalent to two months' wages and allowances for each year that they have worked.

■ Production has declined at most sections of *Iran Match Company*. The management blamed the slowdown on foreign competition. The 70 workers of the company are threatened with lay-offs.

■ The Kian Tyre factory is operating at half capacity, and the workers may lose their jobs. The sales manager of the plant said the decline in production was due to lack of raw materials and foreign competition.

Massive lay-offs and anti-worker repression in Iran

[The following is reprinted from *Free Labour World*, newspaper of the International Confederation of Free Trade Unions, no.11, December 93. The English translation here is indirectly from the Persian translation of the article.]

■ Iranian government approves law on strike ban as the economic and social crisis heightens
■ ICFTU to lodge complaint with the ILO

The decision of the Islamic Assembly in October to approve the bill to ban strikes and demonstrations in Iran was not unexpected. Following the savage crushing of the wave of labour strikes in spring 92 (see no.92/12) the economic and social crisis in Iran has deepened.

The introduction of the policy of economic adjustment through privatisations prompted some short-lived hopes. But in recent months thousands of employees have been laid off, joining the millions unemployed. Inflation has reached its highest level in the last 14 years.

Recently 200 workers of Pars Metal factory, working on short-term basis, were laid off. The rest of the workforce have been told that if they do not agree to a consecutive 10-hour shift, without a pay rise, they will meet with the

Continued on Page 22

Developments in Eastern Europe and Prospects for Worker Socialism

Mansoor Hekmat talked to Worker Today

p.23